





تهیه شده در :

معاونت آموزش و پژوهش تشکیل فراگیر گروه های تبلیغی سراسر کشور





م. خ. خیابان جمهوری، میدان سپاه، انتهای
خیابان اخلاقی، ساختمان شهید حقانی،

پلاک ۴۷

۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲

۰۹۰۲۴۱۰۹۸۰۶

www.bastefarhangi.ir

@bastefarhangi



عنوان کتاب: مقام مردم

تهیه شده در: تشکل فراگیر گروه‌های تبلیغی سراسر کشور

پدید آورندگان:

مجمع اسلام رضا رهمتی، عبدالقدیر اسفندیار، محمد رضا زارع

طرح جلد: سید امیر مسین مسینی عارف

صفحه آراء: مسین زارعی زیاری

ویژه موسم تبلیغی ایام الله دهه فجر ۱۴۰۰

زمستان ۱۴۰۰

منبر سه جلسه‌ای: انقلابی برای انقلاب

- جلسه اول: انقلاب مردمی؛ مردم انقلابی ۱۵
- شباهت‌های انقلاب حضرت موسی ع‌ل‌ه‌س‌ل‌م و انقلاب سید روح الله ع‌ل‌ه‌س‌ل‌م ۱۵
۱. ظلم فرعون‌ها ۱۶
- ما در چه وضعیتی بودیم؟ ۱۷
۲. رهبری شجاع ۱۸
- تفاوت قوم بنی اسرائیل و امت سید روح الله ع‌ل‌ه‌س‌ل‌م، راز موفقیت، رمز ظهور ۲۱
- تفاوت اساسی در قیام و قعود مردم است ۲۳
- بحران جنگ، با قدرت مردم حل شد ۲۴
- مردم پای هر کارخانه تعطیل شده بیایند، آن را سرپا می‌کنند ۲۵
- فعال کردن بخش تعاونی، یک گام اساسی برای نقش آفرینی مردم ۲۶
- جلسه دوم: راز موفقیت امام ۲۹
- دو کار بزرگ امام خمینی ۲۹
- مدل مدیریتی امام چگونه بود؟ ۲۹
- مدل مدیریتی امام همان مدل مدیریتی رسول الله ص‌ل‌م‌ع‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌س‌ل‌م ۳۰
- پیغمبر ص‌ل‌م‌ع‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌س‌ل‌م مردم مدینه را به گروه‌های ده نفره سامان دادند ۳۰
- امیرالمومنین تشکیلات مردمی داشت ۳۱
- در مدل حکمرانی اسلامی، مردم بیشتر از نخبگان نقش آفرین هستند ۳۲

- ۳۲ هدف امام از تشکیل حکومت این بود که مردم همه کاره باشند
- ۳۳ مدل مدیریتی امام، مردم محور است
- ۳۳ چرا امام علیه السلام بسیج را طراحی کرد؟
- ۳۴ عنصر اصلی بسیج، مردمی بودن آن است.
- ۳۴ بسیج تحقق مردم سالاری دینی است
- اگر مردم ما از کلمه بسیج یاد تشکیلات مردمی نیفتند، یعنی ما بسیج را خوب توضیح نداده ایم
- ۳۵
- ۳۶ ما مشکلات منطقه را به مدل بسیج حل کردیم
- ۳۷ ریشه قرآنی بسیج
- ۳۸ مردم، رکن اول حل مشکلات
- ۳۹ چگونه مردم می توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟
- ۴۰ رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری
- گلایه امام باقر علیه السلام : شما در راه ولایت ما برادری نکردید؛ معنای عمیق برادر بسیجی
- ۴۱
- ۴۲ برای حاج همت سپر انسانی ایجاد کردند
- جلسه سوم: دهه فجر آغاز فرج
- ۴۵
- ۴۵ چه ربطی بین دهه فجر و فرج وجود دارد؟
- ۴۵ آیا مهم تر از دعا برای فرج وجود دارد؟
- ۴۶ اولین اقدام عملی برای فرج، به چالش کشیدن جبهه ظلم و ظالمین
- ۴۶ اقدام عملی دیگر برای فرج، نمایش قدرت دین در مدیریت جامعه
- ۴۷ عدالت مهم ترین شعار دولت مهدوی
- ۴۸ منجی جهان را چگونه نجات می دهد؟
۱. آیا با لشکر آسمانی؟
۲. آیا با سیصد و سیزده نفر از مدیران سیاسی قوی؟
۳. آیا با رهبری قوی اما به تنهایی؟

تحول در شیوه حکمرانی عاملی مهم تر از این سه عامل برای

۵۲ حل مشکلات

۵۲ واگذاری کارها به مردم، شیوه حکمرانی منجی

۵۴ قوی کردن مردم، نقش دولت در حکومت منجی

چگونه رفع موانع تولید و پشتیبانی از آن موجب قوی شدن

۵۵ مردم می شود؟

۵۶ واگذاری کارها به مردم، سلب مسئولیت از دولت نیست؟

۵۸ کام دوم نقشه راه ما به سوی ظهور

منبر یک جلسه ای: حضور مردم: کلید حل مشکلات

۶۱ حضور مردم: کلید حل مشکلات

۶۱ ۱- مردم: پشتوانه انقلاب

۶۲ برگ برنده جنگ

۶۴ نقش مردم در پیروزی انقلاب

۶۵ ۲- نقش آفرینی مردم در تداوم انقلاب

۶۷ جلوه های حضور مردم

۷۱ ۳- ظرفیت حضور مردم برای حل مشکلات

۷۱ نیاز انقلاب به حضور مردم

۷۲ جریان سازی حضور مردم

گفتار تبلیغی: نسبت مردم و انقلاب از دیدگاه قرآن

۷۷ دعوا، سر مردم است!

۷۸ حکومت الهی به نفع مردم است!

۸۱ حکومت و حاکمان الهی، بی نیاز از مردم اند!

۸۳ حفظ نظام اسلامی، به چه معناست؟

۸۴	پایه‌های نظام اسلامی، ایمان و عمل مردم است
۹۲	روش‌های مردمی بودن و مردمی ماندن انقلاب
۹۳	۱- بصیرت و آگاهی:
۹۳	۲- ایمان و باور قلبی:
۹۴	۳- صبر و بردباری:
۹۵	۴- محبت و مهرورزی:
۹۶	۵- قاطعیت و جدیت:
۹۷	۶- مرد عمل بودن
۹۸	۷- شاخصهای دیگر



مقدمه

یکی از معارف برجسته و شاخص انقلاب اسلامی، همانا حضور و همراهی همه‌جانبه‌ی مردم بوده است بطوری‌که رهبر فرزانه در بیانیته‌ی گام دوم فرمودند:

«انقلاب پرشکوه ملت ایران، بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است.»

امّت مسلمان ایران در تمام مراحل انقلاب اسلامی، پای حرف حقّ ایستادند و استقامت به خرج دادند. در مرحله‌ی تأسیس و پیدایش، با تمام وجود با امام امّت همراهی کردند و با تقدیم جان و مال، این نهضت را به ثمر رساندند و تجربه‌ی پیروزی انقلاب نبوی ﷺ در صدر اسلام را در دنیای امروز تکرار کردند.

خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال بر پیامبر خود مَنّت می‌گذارد و ۲ عامل پیروزی را به وی متذکّر می‌شود؛ «هُوَ الَّذِي آتٰكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ».

تأیید پیامبر ﷺ از جانب مؤمنین را همپای نصرت خویش برمی‌شمرد. همراهی مردم با ولی‌خدا، نصرت و تأیید الهی را به دنبال دارد و این سنّت الهی اختصاص به دوره و زمان و شخص خاص ندارد. در جهان معاصر، همراهی و معیّت مردم مسلمان ایران با نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت امام خمینی، معجزه‌ی انقلاب اسلامی را در دنیای امروز به ارمغان آورد.

هنر امام راحل رحمه الله در این بود که در عصر ناامیدی‌ها و دلسردی‌ها،

مردم را به صحنه‌ی اقامه‌ی دین کشاند چراکه امام، مردم را به درستی شناخت و پیرو این شناخت، درست به صحنه آورد و مستظهر به حمایت مردم در برابر همه‌ی کفر و استعمار و استبداد باقوت ایستاد.

امام به مردم باور داشت.

امام به مردم ایمان داشت.

جانشین صالحش چه زیبا فرمود:

"امام با دل خود با مردم حرف زد، مردم هم با جان خود به او لبیک گفتند، به وسط میدان آمدند و مردانه ایستادند" (۱۴۰۰/۳/۱۴)
در مکتب امام، باور و اعتماد به مردم اصل است و این اصل ریشه در دین دارد.

ریشه در؛

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ﴾ (حدید ۲۵)

﴿...وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شوری ۳۸)

﴿هُوَ الَّذِي آتَىكَ بِنَصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال ۶۲)

و ... دارد.

امام با این نگاه و بینش، "جمهوری اسلامی" را به عنوان مدل و الگویی نو و صدام‌ناپسندانه برخاسته از تعالیم دین به دنیا ارائه کرد و برپایه‌ی اصل اصیل "مردم‌سالاری دینی" شالوده‌ی نظامی مقدس را بنیان نهاد. خود را خادم مردم و مردم را ولی نعمت خویش و همه‌ی مسئولان معرفی کرد.

این انقلاب مردمی با این وضعیتی، بدون شک تهدیدی جدی برای شیاطین عالم محسوب می شد چراکه از طرفی استکبار جهانی را با تمام ادعاهایش تحقیر کرد و از طرفی دیگر، مردم محروم و مستضعف جهان را نیرو و انگیزه بخشید.

دشمنی‌ها آغاز شد و در قالب‌های مختلف و متنوع ظاهر شد؛
 - تحریک رژیم بعث عراق به حمله‌ی نظامی علیه ایران و حمایت
 همه‌جانبه از آن
 - تحریم‌های شدید و فشارهای اقتصادی
 - تبلیغات رسانه‌ای گسترده، مسموم و ناجوانمردانه
 - تحریک و فعال‌سازی منافقان و عوامل داخلی به روش‌های
 ترور، انفجار، کودتا و ...
 - برنامه‌ریزی برای تجزیه ایران با استفاده از اختلافات قومی و
 مذهبی

و ...

نمونه‌هایی از خباثت‌ها و دشمنی‌های استکبار جهانی به سرکردگی
 آمریکای جهانخوار بوده و است.

اما در مقابل، این حضور امت مؤمن و همیشه در صحنه بود که تمام
 طلسم‌های شیطان را باطل کرد و تحسین پیر جماران را برانگیخت؛
 "حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه‌های
 ستمگران و حيله‌گران تاریخ را خنثی می‌کند."

در ایام جشن سالگرد پیروزی انقلاب به ضرورت جهاد تبیین، باید
 با یادآوری اصول انقلاب، ارزش‌های اصیل انقلاب را بیان کرد و بر
 امهات معارف انقلاب تاکید نمود.

تا هم فراموش و تحریف نشوند و هم چراغ راه ادامه‌ی مسیر در
 چله‌ی دوم انقلاب شوند.

بر کسی پوشیده نیست که یکی از اسرار پیروزی انقلاب، همراهی و
 حضور مردم و سپس اتحاد و ائتلاف همگانی حول محور ولی فقیه
 بود. تداوم این نهضت نورانی هم با همراهی و معیت مومنین با
 ولی فقیه می‌باشد. به تعبیری عامل بقاء همان عامل حدوث می‌باشد.
 در نگاه متعالی امامین انقلاب، حضور و نقش‌آفرینی مردم در انقلاب
 فقط به مرحله‌ی پیدایش آن و حضور در راهپیمایی‌ها و انتخابات،

منحصر و محدود نمی شود.

تجربه‌ی جنگ تحمیلی به خوبی به ما یاد داد که با حضور و بسیج عمومی مردم، نه تنها مسأله‌ای به این بزرگی را می‌توان حل کرد بلکه می‌توان آن را به فرصتی ارزشمند تبدیل کرد.

بدون شک، این سرمایه‌ی حضور همگانی و مشارکت مردمی، راهگشا و حلال مشکلات و چالش‌های داخلی و باطل‌کننده‌ی سحر تحریم‌ها و توطئه‌های گوناگون نیز هست.

نقش محوری مسئولان و متصدیان امر، کشف و تعریف ساز و کارها و ریل‌گذاری دقیق برای نقش‌آفرینی مردمی‌ست همچنان که امام خامنه‌ای در دیدار اخیر خود با مردم قم به مناسبت ۱۹ دی بر مشارکت مردمی در سه مرحله‌ی طرح، اجرا و نظارت تأکید کردند و شأن دولت و حاکمیت را تعریف ساز و کار برای استفاده از ظرفیت‌های عظیم مردمی تبیین کردند.

با این نگاه آینده‌نگرانه، مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... همه و همه با معجزه‌ی حضور مردم، به فرجامی نیک و روشن خواهد رسید.

تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب در راستای تبلیغ گفتمانی و با لحاظ مسائل گونه‌گون انقلاب، برای موسم پیش‌رو یعنی ایام الله دهه‌ی مبارکه‌ی فجر ۱۴۰۰، بسته‌ی محتوایی «مقام مردم» را به همه‌ی مبلغین بزرگوار و گروههای تبلیغی پیشنهاد می‌کند.

امید است با همدلی و همراهی عمومی جامعه‌ی مؤمنین با نائب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، نظر رحمت آن حضرت جلب و در امر ظهور فرجی شود چراکه ما در این انقلاب نورانی با همراهی و تبعیت از فقیه جامع‌الشرایط، زمینه و زمانه‌ی ظهور را مشق انتظار می‌کنیم.

وامنن علینا برضاه ... معاونت آموزش و پژوهش تشکل

فراگیر گروه‌های تبلیغی



انقلابی برای انقلاب

(سه جلسه)

حجت الاسلام رضا رحمتی
«گروه تبلیغی گام دومی‌ها»



جلسه اول

انقلاب مردمی؛ مردم انقلابی

شباهت‌های انقلاب حضرت موسی (ع) و انقلاب سید روح الله (ره)

یکی از داستان‌های پرتکرار در قرآن کریم، داستان موسی (ع) و بنی اسرائیل است. در قرآن بیشتر از همه انبیا ذکر حضرت موسی (ع) شده است. شاید ما خیلی زودتر باید فیلم حضرت موسی (ع) را می‌ساختیم، حتی زودتر از فیلم حضرت یوسف (ع)؛ چون پیغمبر (ص) فرمود: «شباهت‌های فراوانی، بین امت حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل با امت من وجود دارد.»^۱

البته من نمی‌خواهم خیلی این شباهت‌ها را شرح و بسط بدهم، بیشتر می‌خواهم روی یک تفاوت اساسی که وجود دارد تمرکز کنم و آن را شرح و بسط بدهم.

۱ - «لَمَّا كَبُرَ أَمِّيئِي سَنَةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ [وَحَذَوُ] الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ شِبْرًا بِشِبْرِ وَدِرَاعًا بِدِرَاعٍ» (سلیم، ج ۲، ص ۵۹۹)

۱. ظلم فرعون ها

یکی از شباهت ها بین قوم عَالَمِیَّه و ما، این بود که آنها تحت ظلم فرعون بودند و مردم ما هم تحت ظلم فرعون زمان خودشان بودند. بعضی های طوری از دوران طاغوت، صحبت می کنند انگاری آن موقع گل و بلبل بوده است. پس مردم مریض بودند، جان دادند، جوان دادند؟ ضجر کشیدند.

چقدر ما در جنگ روایت ها، ضعیف هستیم، هنوز صورت ما از سیلی نظام طاغوتی سرخ است. نتوانستیم بعد از چهل سال، آوار برداری کنیم از ساختارهای طاغوتی، بعد بعضی ها با چه جرأت و جسارتی از نظام طاغوتی دفاع می کنند.

شاه بزدل، شاه ذلیل را عزیز کنند، آدم خجالت می کشد بگوید این مرد، شاه مملکت است. از فرعون، می خواهند فرشته درست کنند. ما چه وضعیتی داشتیم؟ به حافظه تاریخی خودمان، برگردیم و ببینیم ما در چه وضعیتی بودیم.

درست است الان مشکلات فراوانی داریم، اما اگر آن وضعیت گذشته ادامه پیدا می کرد، مشکلات ما صد برابر سخت تر از مشکلات حالای ما می شد. بله شاید جنس مشکلات ما، فرق می کرد، اینقدر نظام سلطه، برای ما مشکلات درست نمی کرد، اما چوبی که از همان نظام طاغوتی می خوردیم، صد برابر بدتر از تحریم نظام سلطه بود. شاید الان چیزی به نام ایران پهناور باقی نمانده بود.

ما در چه وضعیتی بودیم؟

ما در چه وضعیتی بودیم؟ خیلی مهم است این را به یاد بیاوریم، برای بچه‌های خودمان بگوییم، فکر نکنند، ما یک گلستانی را رها کردیم. بعضی‌ها چقدر راحت چشم می‌بندند به تمام بدی‌های دوران طاغوت، از آن طرف راحت چشم می‌بندند به تمام خوبی‌های انقلاب اسلامی.

اگر بخواهیم منصفانه تحلیل کنیم، باید تمام سختی‌ها و موانع توسعه دهه‌های پیش را بشناسیم تا علت رشد بعضی حوزه‌ها و رکود بعضی دیگر را درک کنیم. مثلاً یک ایرانی منصف باید بداند که هشت سال جنگ تحمیلی و تحریم‌های کشورهای متخاصم علیه ملت و دولت ما، چقدر را برای ما ناهموار کرده و با همه این ناهمواری‌ها ما چه کرده‌ایم؟ و چه بوده‌ایم که امروز حتی دشمنان، ما را به عنوان بازیگری تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی به رسمیت می‌شناسند.

در دوران پهلوی چه بلایی سر ملت و مملکت آمده بود؟

فرمود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت او به یقین

از مفسدان بود! ^۱

مگر شاه ملعون اینکارها را نمی کرد، ضعیف کشی نمی کرد، مردم را به ضعف نمی کشاند. بچه‌های این ملت را نمی کشت؟ حرمت بانوان را نمی شکست؟ اگر شاه فرعون نبود چی بود؟ بعضی‌ها می‌خواهند از شاه فرعون، شاه فرشته درست کنند؟ یک کتاب قطور نوشته شده و با آمارهای دقیق علمی و عالمانه، براساس معیارهای علمی و جهانی وضعیت حال ایران با گذشته را مقایسه کرده است، تمام آمارها، مستند است به اسناد بین المللی، بروید بخوانید ببینید ایران چه بوده است و الان چگونه است؟ «کتاب صعود چهل ساله» اعداد و ارقام جواب می‌دهند؛ پهلوی بهتر بود یا جمهوری اسلامی.

وقتی خبر این کتاب به گوش رهبری رسید فرمودند: «تور دستاوردها راه بیندازید، بروید به مردم بگویید نظام چه کارهایی برای گروه‌های مختلف انجام داده است.» ^۲ بعد از خواندن این کتاب آدم تازه می‌فهمد چه خبر بوده و الان چه خبر است؟

۲. رهبری شجاع

پس یکی از شباهت‌ها، همین وجود نظام طاغوتی بود. یکی دیگر از شباهت‌ها، وجود شخصیت نازنینی مثل حضرت امام بود. حضرت امام علیه السلام مثل حضرت موسی علیه السلام با شجاعت تمام مقابل طاغوت،

۱ - قصص، ۴.

۲ - خبرگزاری تسنیم، خبر شماره: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴/۲۴۴۴۵۴۰

ایستاد و ایستادگی کرد.

امام علیه السلام فرمودند: «و الله، تا حالا نترسیده‌ام. آن روز هم که می‌بردندم، آنها می‌ترسیدند؛ من آنها را تسلیت می‌دادم که نترسید.»^۱ جانم به شجاعت امام!

اگر شما نترسیدی، اگر مسئول شما نترسید، دشمن جرأت تحریم و تهدید ندارد. این قاعده است. قرآن می‌فرماید تمام امکانات و ابزار قدرت را برای خودتان فراهم کنید حالا چرا باید ابزار قدرت را فراهم کنید؟

«تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»؛ تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد!^۲

تو باید دل دشمن را خالی کنی، هم دشمنان داخلی، هم دشمنان خارجی.

وقتی رئیس دولت سیزدهم با شجاعت، دشمن را تهدید می‌کند. دشمن دست از تحریم و تهدید برمی‌دارد. این اثر تهدید دشمن است. امام این طوری بود. شجاعت امام، به مردم شجاعت می‌داد. امام علیه السلام می‌فرمود: «من کراراً گفتم و باز هم تکرار می‌کنم این تحولی [است] که از خوف و ترس به شجاعت متحول شدند. شما ملاحظه کردید، دیگر اینها همه یادتان هست، که يك پاسبان اگر

۱ - ۸ صبح ۲۶ فروردین ۱۳۴۳.

۲ - انفال، ۶۰.

می‌آمد در بازارها؛ بازار تهران، بازار تبریز و می‌گفت که «۴ آبان» است و باید بیرق بزیند سر دکانها، توی ذهن مردم اصلاً نمی‌آمد که می‌شود هم با پاسبان معارضه کرد و گفت نه. همه اطاعت می‌کردند روی اینکه خوب، دنبالش خوف اینکه حبس باشد، زجر باشد، شکنجه باشد. در ظرف کمتر از دو سال آخر این انقلاب، در ظرف کمتر از دو سال، همین جمعیتها يك تحولی درشان پیدا شد که ایستادند در مقابل توپ و تانک و مسلسل و گفتند ما اصلاً رژیم [شاه را] نمی‌خواهیم. آنکه به خودش جرأت نمی‌داد که بگوید من امشب این کار را نمی‌کنم و بیرق نمی‌زنم، این جرأت را پیدا کرد که مشتش را گره کند و جلو برود. بریزند توی خیابانها و فریاد بزنند که مرگ بر این سلطنت کذا.^۱ شجاعت امام به مردم شجاعت می‌داد. شهید شاهرخ، معروف است به حر انقلاب اسلامی، برای خودش برو بیایی داشت. اما وقتی خدا دست دلش را گرفت، از این رو به آن رو شد. بهمن ۵۷ بود. شب و روز می‌گفت: فقط امام، فقط خمینی وقتی در تلویزیون صحبت‌های حضرت امام پخش می‌شد، با احترام می‌نشست. اشک می‌ریخت و با دل و جان گوش می‌کرد. می‌گفت: عظمت را اگر خدا بدهد، می‌شود خمینی، با یک عبا و عمامه آمد. اما عظمت پوشالی شاه را از بین بُرد. همیشه می‌گفت: هرچه امام بگوید همان است. حرف امام برای او فصل الخطاب بود. برای همین روی سینه اش خالکوبی کرده بود که: فدایت شوم

خمینی.^۱ شجاعت امام از او دلبری کرده بود.

یکی از شجاعت‌های فوق العاده امام علیه السلام نترسیدن از سرزنش‌ها بود. وقتی خودی‌ها دل تو را خالی می‌کنند، به هدف تو، به راه تو شک کنند، حتی تو را سرزنش کنند، تو محکم بایستی و بگویی این راه درست است، این شجاعت می‌خواهد. البته این شجاعت ریشه در عقلانیت و منطق دارد. شجاعت از سر لجبازی نیست. شجاعت ریشه در عقلانیت دارد. ریشه در واقع بینی دارد. امام علیه السلام چون واقعیت‌ها را می‌دید، مقابل شاه می‌ایستد و از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسید.

گاهی برخی از علماء، از سر دلسوزی به امام می‌گفتند این راه را برگردید، امام می‌فرمود نه این راه، راه درستی است. دیگر به احترام علماء ما چیزی نمی‌گوییم البته کم هم نبودند، علمایی که با امام همراهی کردند اما مسیر مسیر ناهمواری بود. شجاعت امام، این مسیر را هموار کرد.

تفاوت قوم بنی اسرائیل و امت سید روح الله علیه السلام، راز موفقیت، رمز ظهور

اینها شباهت‌های حرکت حضرت موسی علیه السلام و حضرت امام علیه السلام هست اما تفاوت اساسی که بین ما و بنی اسرائیل وجود دارد، آن چیست؟ این تفاوت، راز موفقیت انقلاب اسلامی است. رمز ظهور است.

بعضی‌ها فکر می‌کنند انقلاب اسلامی، یک اتفاق بود، یک معجزه

۱ - مشرق، شهیدی که روی بازو نوشته بود فدایت شوم خمینی، کد خبر: ۵۰۸۳۳۵

بود که منطقی پشت سرش نداشت. نه این طوری نیست. اگرچه انقلاب اسلامی معجزه بود، اما این معجزه منطقی داشت، منطقش همان تفاوت بین امت حضرت موسی علیه السلام با امت امام خمینی است. پس از رنج‌های فراوانی که قوم حضرت موسی علیه السلام کشیدند و از دست فرعون نجات پیدا کردند، بعد از رهایی از وضع بد موجود، وقتی خواستند یک وضع خوب را برای خودشان درست کنند، باید آستین بالا می‌زدند و یک وضع خراب دیگری را خودشان تغییر می‌دادند.

حضرت موسی علیه السلام فرمود بسم الله آستین بالا بزنید و با این دشمنان بجنگید و موانع را بردارید و وارد سرزمین مقدس شوید. گفتند یا موسی تا شما اینها را بیرون نکنی، ما وارد سرزمین مقدس نمی‌شویم. یک نفر از یاران خوب حضرت علیه السلام گفت آی ملت! کاری ندارد، کافی است شما اقدام کنید، پیروزی با شماست.^۱

گفتند: «يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» ای موسی! تا مدامی که اینها هستند ما داخل این سرزمین نمی‌شویم؛ تو و خدایت بروید آن دشمنان را نابود کنید، ما اینجا نشستیم»^۲

این بندگان خدا! توقع چندان بی جایی هم نداشتند، تا حالا تمام مشکلاتشان را حضرت موسی علیه السلام و معجزات الهی حل کرده است، فکر کردند ادامه کار را هم باید حضرت موسی علیه السلام با معجزه پیش

۱ «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِ قَائِلُونَ» (مائده، ۲۳)

۲ مائده، ۲۴.

برد. ولی خدا فرمود، نه دیگه! از اینجا به بعد، کار خود شماست. من کمک می‌کنم ولی به شرط اینکه شما اقدام کنید. امت موسی اینجا کم آوردند، اینجا کوتاه آمدند، اینجا نشستند، خدا هم بلایی سرشان آورد، مبتلا شدند به اینکه چهل سال دور خودشان می‌گشتند، خدا نسل اینها را نابود کرد، تا یک نسل دیگری بیاید، بعد از این وضعیت نجاتشان داد. خیلی عجیب است، این عقوبت، برای مردمی که نشستند.

تفاوت اساسی در قیام و قعود مردم است

تفاوت اساسی امت موسی و امت الله اینجا بود. در یک قیام مردم و یک قعود و نشستن مردم؛ وقتی امام در اولین بیانیه خودشان، این آیه را که تک موعظه خدا به بندگان هست، خواند که خدا فرمود: **«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى»**؛ بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید»^۱ امام علیه السلام انقلاب خودش را با دعوت به قیام مردم، شروع کرد. مردم ما، نشستند، نگفتند امام خودت با خدای خودت برو بجنگ! نه خودشان آستین بالا زدند، انقلاب کردند. انقلاب ما مردمی بود و مردم ما هم انقلابی بودند و البته هنوز هم پای کار انقلاب خودشان هستند.

امام علیه السلام فرمودند: «ما اگر فایده‌ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه

قشرها در امور همه، این يك معجزه‌ای است که جای دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد. و این يك هدیه الهی است که بدون اینکه دستهای بشر در آن دخالت داشته باشند خدای تبارك و تعالی به ما اعطا فرموده است.^۱ معجزه با حضور مردم اتفاق می‌افتد، معجزه حضور مردم است.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در اول بیانیه گام دوم فرمودند: «از میان همه‌ی ملتهای زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملتهایی که به‌پاخواسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومتها، آرمانهای انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است» قیام مردم، رمز موفقیت انقلاب بودند و هستند.

بحران جنگ، با قدرت مردم حل شد

این تفاوت را با صدای بلند باید فریاد زد، چرا انقلاب موفق شد؟ چون مردم قیام کردند. مردم قیام کنند، همه ابرقدرت‌ها را شکست خواهند داد. مردم قیام کنند، همه مشکلات را حل خواهند کرد. این مدلی است که ما چهل سال در انقلاب اسلامی آن را تجربه کرده ایم. ما بزرگترین بحران‌های این کشور را با مردم حل کردیم، جنگ تحمیلی، بزرگترین بحران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود، این جنگی که همه دنیا علیه ما بود را چطور پیروز شدیم؟ با حضور

مردم. این تجربه عینی ماست از قدرت مردم، در حل مشکلات و بحران‌ها، چرا امروز از این قدرت برای حل مشکلات خودمان استفاده نکنیم؟

مردم پای هر کارخانه تعطیل شده بیایند، آن را سرپا می‌کنند

مردم پای هر کارخانه تعطیل شده، بیایند می‌توانند آن کارخانه را سرپا کنند، منتها نظامات سیاسی و فرهنگی ما اساساً چنین رویکردی را ندارند. البته تا وقتی به اضطرار برسیم، مثل سیل و زلزله و... مردم ما می‌آیند پای کار، این چیز خوبی است اما سبک زندگی ما نیست. آیت الله بهجت: «چه خوب است که در هر شهری، هیاتی، اعانه‌ها و کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کنند و شبانه به فقرا و محرومین شهر برسانند و نگویند که چه کسی داده است. چیزی نمی‌گذرد که گویی همه اهل شهر، غنی هستند.»^۱ اگر به همین سفارش ایشان عمل کرده بودیم، الان کلی از مشکلات ما حل شده بود، قدرت مردم یک جامعه فقیر را غنی می‌کند.

اخيراً مقام معظم رهبری خطاب به دولت مردان و مسئولین فرمودند: «مردم را در تصمیم‌سازی‌های دستگاه‌های مسئول کشور شریک کنند؛ این یک. و برای این هم که از ظرفیتهای مردمی هم در عمل چگونه بایستی استفاده کرد، ساز و کار درست کنند که مردم را در اقدام هم شریک کنند.»^۲ این حرف یعنی مشکلات با نقش دهی

۱ - در محضر بهجت / ج ۱ / ص ۴۵

۲ - ۱۹۰۰/۱۰/۱۹ بیانات در ارتباط تصویری با مردم قم.

به مردم حل می‌شود. این نیاز به قانون دارد، این نیاز به همکاری مردم و حاکمان دارد. این حرفی نیست که بنشینیم و تماشا کنیم و از کنارش عبور کنیم.

یکی از معانی شریک کردن مردم در اقدام یعنی این که عده‌ای از مؤمنین جمع بشوند و یک بخش غیررسمی، در موضوعات مختلف تشکیل دهند و در امور شهر اثرگذار باشند. آن‌ها از شهر مواظبت کنند و به امور معیشتی و سیاسی رسیدگی کنند. این طور هم بار دولت را کم کرده اند هم گلیم خودشان را از آب کشیده اند. مشکلات خودشان را هم خودشان حل کردند.

اگر ما مردم به همان تک موعظه خدا عمل کنیم، با هم قیام کنیم و مثل قوم حضرت موسی بنشینیم و دست روی دست نگذاریم، بسیاری از مشکلات مردم به دست قدرتمند مردم حل می‌شود. فرمود: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** یعنی خدا اوضاع یک جامعه و مردم را تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان را تغییر دهند. خودشان برای تغییر اوضاع قدمی بردارند.

فعال کردن بخش تعاونی، یک گام اساسی برای نقش آفرینی مردم

چگونه ما برای تغییر اوضاع قدمی برداریم؟ یک گام اساسی این است که تصمیم بگیریم ما مردم نقش آفرینی کنیم. در اقتصاد، در معیشت. ما تصمیم بگیریم سبک معیشت خودمان را عوض کنیم. الان پول گذاشتن در بانک، در جامعه ما زشت نیست. این سبک

زندگی ماست. در حالی که اگر همین یک سبک زندگی را تغییر دهیم، چقدر اوضاع معیشت تغییر می‌کند. تعاونی‌ها را تقویت کنیم.

الان در جهان تعاونی‌ها رشد کرده‌اند، چقدر طرفدار پیدا کرده است. یکی از تعاونی‌های موفق در انگلستان و از یک سری مقررات مخصوص پیروی می‌کرد و الگوی عملی و تجربی تشکیل تعاونی در کشورهای گوناگون قرار گرفت، «تعاونی مصرف پیشگامان منصف راجدایل بود» این تعاونی در سال ۱۸۴۴ در راجدایل، محلی نزدیک به شهر منچستر انگلستان دایر شد و از آن تاریخ تا کنون، تعاونی‌های بسیاری در جهان تاسیس شده است و ۸۰۰ میلیونی عضو دارد.^۱

ما ایرانی‌ها، استعداد عجیبی داریم، در الگو گرفتن از غربی‌ها و کنار گذاشتن سبک زندگی خودمان، حالا بیایم اینبار در جهت خوب از این استعداد خودمان استفاده کنیم. سبک زندگی فردی و غیر متعوانانه خودمان را کنار بگذاریم، مثل غربی‌ها، زندگی کنیم، متعوانانه چه اشکالی دارد؟

فرمود: «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۲ اگر به همین آیه در معیشت و اقتصاد عمل کنیم، تمام مشکلات امروز را به فضل الهی از پیش رو بر خواهیم داشت، کما اینکه تا به امروز تجربه تاریخی ما نشان داده است بزرگترین مشکلات کشور، با مردم حل شده است. حسن ختام سخنم این کلام امام باشد که فرمود: «حالا وقتی است که همه

۱ - مقاله / اقتصاد تعاونی در اسلام: غلام رضا سرآبادنی.

۲ - مائده، ۲۰.

همت کنید. نگذارید آن شوری که در مردم بود، آن اجتماع و اتحادی که بود، آن وحدت کلمه ای که بود، آن خدایی بودن کارشان، آن تحولی که در مردم از حیث اخلاق و تعاون پیدا شده بود. همین امروز یا دیشب بود که یکی که در همین معرکه ها بوده است گفت که وقتی که یک ساندویچ را یک کسی توی خانه می آورد به یک کسی می داد، آن تا آن اندازه که می شد تکه تکه اش کند تکه تکه می کرد و می داد به دیگران؛ خودش استفاده نمی کرد. تا آن اندازه که می شد تکه کند تکه می کرد. لقمه لقمه می داد به اشخاص؛ زن و مرد و کوچک و بزرگ با هم یک حس تعاون یک حس محبت پیدا شده بود که همین معنا اسباب این شد که بحمدالله دشمن را از میدان بیرون کردید. اگر بتوانیم همین معنا را حفظ بکنیم شک نکنید که پیروزیم.^۱

نقش آفرینی مردم، با تمرکز بر تعاونیها، این انقلابی است برای انقلاب. پای این انقلاب بزرگ بایستیم وگرنه مثل قوم موسی علیه السلام، سرگردان و حیران خواهیم شد و باز به سر نقطه اول خودمان برمی گردیم.

جلسه دوم

راز موفقیت امام

دو کار بزرگ امام خمینی

اگر بخواهیم بگوییم امام در دوران عمر شریفشان دو تا کار مهم و اساسی انجام دادند، یکی رهبری انقلاب اسلامی بود و دیگری مدیریت جنگ و جبهه.

اگرچه پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ و جبهه دو مقطع متفاوت هستند، اما مدیریت امام در هر دو کار مهم و اساسی، از یک ریشه و مبنای مشترک پیروی می‌کند. یعنی امام با همان مدل مدیریتی که انقلاب اسلامی را برپا کرد، با همان مدل جنگ و جبهه را مدیریت کرد.

مدل مدیریتی امام چگونه بود؟

حالا مدل مدیریتی امام، چگونه بود؟ مدل مدیریتی امام در واقع راز موفقیت امام بود. مدل مدیریتی امام، برآمده از فقه امام و فهم

عمیق امام از اسلام بود. این را نباید کسی انکار کند. یعنی وقتی ما می‌گوییم مدل مدیریتی امام، یعنی مدل مدیریتی اسلام، چون امام، فهم خودش از اسلام را در قالب مدیریت اجرایی و عملیاتی می‌کرد.

مدل مدیریتی امام همان مدل مدیریتی رسول الله ﷺ

مدیریت امام، هم در جنگ و هم در انقلاب اسلامی، مبتنی بر مردم بود. این مدلی است که امام از اسلام فهمیدند. این همان مدلی که رسول الله ﷺ مدیریت کردند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ قبل از اینکه به مدینه بروند و آنجا را به وجود خودشان منور بکنند، عده‌ای از مردم مدینه با ایشان بیعت کردند که به بیعت «عقبه دوم» مشهور شد. یعنی هفتاد نفر از مردم مدینه که مسلمان شده بودند، پیش پیغمبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند که ما حاضر هستیم از شما دفاع کنیم و شما را حمایت کنیم، رسول خدا ﷺ در آنجا- سر حمایت از خودشان- بیعتی را با آنها انجام دادند. بلافاصله بعد از اینکه بیعت انجام شد، رسول خدا ﷺ چه کار کردند؟ موعظه اخلاقی کردند؟ سفارش به نماز کردند؟ آیا فرمودند که بروید زمین مسجد را آماده کنید که من می‌خواهم بیایم آنجا مسجد بسازم؟! چه کار کردند؟

پیغمبر ﷺ مردم مدینه را به گروه‌های ده نفره سامان دادند

بلافاصله دوازده نفر رئیس برای مدینه معین کردند! آقا یا رسول الله ﷺ! کسی که از شما رئیس نخواست بود، آنجا خودشان رئیس داشتند و بالاخره یک‌طوری کارها را اداره می‌کردند. آقا یا

رسول الله ﷺ! هنوز که همه مردم مدینه مسلمان نشده بودند! برای آن شهر، چرا دوازده تا رئیس تعیین می‌کنید؟ الان برای شهرهای بزرگ‌تر از این هم یک نفر رئیس می‌گذارند! نه؛ نمی‌شود که برای یک جایی، رئیس تعیین نکنید، و بعد بروید آنجا کار فرهنگی و معنوی بکنید. اسامی آنها هم توسط جبرئیل امین از آسمان آمده بود. به آنها می‌گفتند: «نقباء»^۱

بعد پیامبر ﷺ مردم مدینه را به گروه‌های ده نفری تقسیم کردند، و برای هر کدام یک سرگروه قرار داد که نام آنها «عریف» بود و عریف‌ها هم سرگروه‌هایی داشتند که «نقیب» نام داشت و آن نقیب‌ها با پیامبر ارتباط داشتند و وسیله مدیریت پیامبر بر شهر مدینه بودند، یعنی پیامبر اکرم ﷺ مردم را تشکیلاتی کردند و شهر مدینه را به صورت تشکیلات اداره می‌کردند.

امیرالمومنین تشکیلات مردمی داشت

امیرالمومنین علی‌علیه السلام مدل مدیریتی خودش مبتنی بر مردم بود. امیرالمومنین علی‌علیه السلام تشکیلات مردمی داشت به نام «شرطه الخمیس»، شرطه الخمیس، برخی از یاران امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام بودند که خیلی

۱ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَخْرِجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا يَكْفُلُونَ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ كَمَا أَخَذَ مُوسَى مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا فَقَالُوا اخْتَرْ مِنْ شَيْئْتَ، فَأَشَارَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هَذَا نَقِيبٌ وَهَذَا نَقِيبٌ» (اعلام‌الوری، ص ۶۰) و «ولا يجدن أحد منكم في نفسه أن يؤخذ غيره فإنما يختار لي جبرئيل» (طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۴۵۲) و «اخْتَارَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَتْبَاعِهِ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا أَشَارَ إِلَيْهِمْ جَبْرِئِيلُ وَأَمَرَهُ بِاخْتِيَارِهِمْ كَعِدَّةِ نَقَبَاءِ مُوسَى ع تِسْعَةً مِنَ الْخَزْجِ وَ ثَلَاثَةً مِنَ الْأَوْسِ» (خصال، ج ۲، ص ۴۹۱)

تسلیم حضرت بودند. حضرت به آنها فرموده بود که وقتی من چیزی به شما گفتم، شما دیگر اعتراض نکنید و بپذیرید و نگوئید: «چرا؟!» البته معلوم است که امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را اجبار نمی‌کرد که بیاید و جزء شرطة الخميس بشود، بلکه آنها به خواست خودشان می‌آمدند.

در مدل حکمرانی اسلامی، مردم بیشتر از نخبگان نقش آفرین هستند

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه راهبردی خودشان به مالک اشتر، مدل مدیریتی مبتنی بر مردم سالاری دینی را شرح می‌دهند:

«إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَمِثْلِكَ مَعَهُمْ؛ همانا ستون دین، و جمعیت مسلمانان، و مهیا شدگان برای جنگ با دشمن توده مردمند، پس باید توجه و میل تو به آنان باشد.»^۱ ببینید در مدل حکمرانی اسلامی، مردم بیشتر از نخبگان نقش آفرین هستند، حضرت قبل از این سخن، از نقش کم رنگ خواص حرف می‌زنند و از نقش پر رنگ عوام سخن می‌گویند.

هدف امام از تشکیل حکومت این بود که مردم همه کاره باشند

امام علیه السلام از این مدل مدیریتی، الهام گرفت و این مدل را عملیاتی کرد و موفق هم بود. اگرچه امام حکومت تشکیل داد اما حقیقتاً هدف از حکومت این بود که مردم همه کاره باشند. در مدیریت امام، مردم فقط نقش تحقق حکومت را ندارند بلکه امتداد حکومت،

^۱ نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر.

حل مشکلات حکومت بدون مردم امکان ندارد. محال هست. چرا الان با وجود این همه دشمنی ها علیه انقلاب، انقلاب هنوز روی پا ایستاده است؟ در مدل مدیریتی امام، مردم پای انقلاب خودشان هستند. انقلاب را از آن خودشان میدانند. در مدل مدیریتی امام، مردم تشریفات نیستند، اصل ماجرا هستند. امام مردم را برای انقلاب نمی خواست، امام انقلاب را برای مردم می خواست.

مدل مدیریتی امام، مردم محور است

فقه امام، فهم عمیق امام از اسلام، اسلام شناسی امام، او را به این مدل مدیریتی رسانده بود. مدل مدیریتی امام، مردم محور است. حالا نقش حکومت چیست؟ حکمت تشکیل حکومت چیست؟ حکمت حکومت، قوی شدن مردم است. در فقه امام، مردمنده باید قوی بشوند و مشکلات خودشان را، خودشان حل کنند.

چرا امام علیه السلام بسیج را طراحی کرد؟

از اول انقلاب دو مدل مدیریتی مطرح بوده است، یک مدل مدیریتی دولت محور هست، یک مدل مردمی محور. وقتی شما در مدیریت امام، جای مردم را محوری و حقیقی ببینید بعد می فهمید طرح امام برای بسیج چی بود؟ چرا امام بسیج را طراحی کرد؟ چرا فرمود ۲۰ میلیون بسیجی می خواهیم.^۱

۱ امام خمینی در پنجم آذر ۱۳۵۸ فرمان تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی یا بسیج مستضعفین را صادر نماید...

عنصر اصلی بسیج، مردمی بودن آن است.

عنصر اصلی بسیج، که بدون آن بسیج، بسیج نیست، بدون آن، بسیج هویت خودش را از دست می‌دهد، آن عنصر اصلی چیست؟ عنصر اصلی بسیج، مردمی بودن آن است. بسیج سازمان مردمی است. تشکیلات مردمی است.

ما همیشه به بسیج نگاه امنیتی داشته ایم به خاطر دفاع مقدس، بیشتر نقش بسیج را در امنیت جامعه دیدیم در حالی که به قول رهبری، کارآمدترین نهاد مردمی می‌شود نامش «بسیج». نقش بسیج در اقتصاد چیست؟ در مدل مدیریتی امام، نه مردمی بودن بسیج را پررنگ دیدیم نه نقش بسیج را در اقتصاد دیدیم.

بسیج تحقق مردم‌سالاری دینی است

اگر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند تنها راه حل مشکلات، اقتصاد مقاومتی است و اقتصاد مقاومتی مردمی محور است، بسیج آن نهاد مردمی است که ظرفیت بزرگی برای حل مشکلات اقتصادی جامعه را دارد.

تشکیلات بسیج، شکل مردمی بسیج اینها عباراتی هستند که هم به مردمی بودن بسیج و هم به تشکیلاتی بودن و کار جمعی بسیج اشاره دارند و چقدر خوب هست بسیج را این طوری ببینیم.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند: «بسیج تحقق مردم‌سالاری دینی است. ما که می‌گوییم مردم‌سالاری دینی یا

مردم‌سالاری اسلامی، بعضی خیال می‌کنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ آن [تنها] یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالارِ زندگی جامعه، خود مردمند؛ مردم‌سالاری یعنی این؛ این معنای مردم‌سالاری اسلامی است. بسیج در همه‌ی عرصه‌ها مظهر مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری اسلامی است. اگرچنانچه بسیج وارد اقتصاد بشود، اقتصاد می‌شود مردم‌سالار؛ همین که آقایان اینجا الان اظهار کردند و کاملاً درست است. این اقتصاد مقاومتی که ما عرض کردیم، اگر بتواند از قوّت و قدرت بسیج استفاده کند، می‌شود اقتصاد مقاومتی مردم‌سالار؛ در علم همین جور است، در پیشرفتهای گوناگون اجتماعی همین جور است، در سیاست همین جور است؛ مظهر مردم‌سالاری دینی، بسیج است.^۱ حالا اگر از من و شما پرسند بسیج کارکرد اصلی آن چیست؟ مردمی بودن بسیج، تشکیلاتی بودن بسیج. این دو صفت برجسته بسیج، بسیج را بی نظیر کرده است.

اگر مردم ما از کلمه بسیج یاد تشکیلات مردمی نيفتند، یعنی ما بسیج را خوب توضیح نداده ایم

اگر از من و شما پرسند چرا ما عضو بسیج هستیم، اصلاً مردم ما از کلمه «بسیج» یاد چه مفاهیمی می‌افتند؟ اگر مردم ما از کلمه بسیج یاد تشکیلات مردمی نيفتند، یعنی ما بسیج را خوب توضیح نداده

ایم. بسیج جایی است که آدم‌ها یاد می‌گیرند کار جمعی و زندگی جمعی داشته باشند.

ما زندگی جمعی و کار جمعی بلد نیستیم و نمی‌خواهیم جمعی زندگی و فعالیت کنیم. زندگی جمعی، هم مربوط به اقتصاد است و هم مربوط به سیاست و هم به سبک زندگی. بدون زندگی جمعی اخلاق، فرهنگ، سیاست و... درست نمی‌شود. حتی حجاب هم به زندگی جمعی ربط دارد. وقتی من اهمیت ندهم که پوشش من چه تأثیری بر دیگران می‌گذارد، خودم را به رعایت حجاب ملزم نمی‌دانم و هر کاری بخواهم انجام می‌دهم ولی کسی که زندگی جمعی را یاد گرفته نمی‌تواند به دیگران و تأثیر افراد بر آرامش یکدیگر بی‌توجه باشد.

کدام نهاد و سازمان هست که به ما کار جمعی و زندگی جمعی را آموزش می‌دهد؟ بسیج جایی برای کار جمعی و زندگی جمعی است. مشکلات امروز بدون تشکیلات مردمی محال است حل شود، بهترین دولت‌ها، بدون نقش‌آفرینی مردم در حل مشکلات اقتصادی، نمی‌توانند مشکلات اقتصادی را حل کنند.

ما مشکلات منطقه را به مدل بسیج حل کردیم

ما مشکلات منطقه را به مدل بسیج حل کردیم، داعش را با مدل بسیج نابود کردیم. وقتی سامانه بسیج مردمی در عراق و سوریه شکل گرفت، داعش نابود شد. این قدرت مردم است، در ساختار بسیج. حالا چرا مشکلات اقتصادی خودمان را با بسیج حل نکنیم؟

ریشه قرآنی بسیج

ریشه قرآنی بسیج، قیدی است که بعدش می‌آید و ما معمولاً آن قید را نمی‌آوریم و خلاصه می‌کنیم، آن قید چیست؟ «بسیج مستضعفان»، مستضعفان چه کسانی هستند؟ خداوند متعال می‌فرماید مستضعفان دو تا ویژگی دارند یکی اینکه مدیریت زمین به آنها می‌رسد و دیگری اینکه آنها وارثان زمین هستند؛ فرمود: **«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»** ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین مَنّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!^۱

منظور از مستضعفان، فقط اهل بیت علیهم‌السلام نیستند بلکه شیعیان هم در زمره مستضعفان قرار می‌گیرند. مستضعف اینجا به معنای ضعیف نیست بلکه مستضعفان یعنی کسانی که در اداره زندگی خودشان اختیاری ندارند. مردمی که در مدیریت زندگی خودشان نقشی ندارند، مستضعف هستند.

طواغیت عالم، اگرچه همیشه شعار مردم سر داده اند اما هیچ‌گاه به نفع مردم نبوده اند، منظور آنها از مردم، عده خاصی از مردم هست که همان سرمایه دار ها هستند.

وقتی امام علیه‌السلام می‌فرماید بسیج مستضعفان، این عبارت ریشه قرآنی دارد. مهم ترین ویژگی این گروه، این است که در نهایت در قدرت و ثروت نقش آفرین هستند. این آیه دوباره به مردمی بودن بسیج

اشاره می‌کند.

خداوند در آیه فوق می‌فرماید: ما می‌خواهیم مستضعفین را امامان و وارثان زمین قرار بدهیم!

﴿نَجْعَلُهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾: (قصص/۵) مستضعفانی که می‌خواهند امامان و وارثان زمین قرار بگیرند باید زمینه و ظرفیت داشته باشند چون قرآن می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ خداوند متعال سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها ابتدا خودشان سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و برای تغییر سرنوشت خودشان اقدام کنند.

مردم، رکن اول حل مشکلات

رکن اول حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شما مردم هستید. چرا پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام همه مشکلات جامعه خودشان را حل نکردند؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «وَلَيْسَ أَمْرُؤُا وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَتَقَدَّمَ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ: هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند»^۲

یعنی مدیریت جامعه به دست امیرالمؤمنین باشد بدون مردم مشکلات حل نمی‌شود. مدیر جامعه به تنهایی کاری از دستش

بر نمی آید. الان رهبر انقلاب که همه مشکلات را میدانند چرا مشکلات را خودشان حل نمی کنند؟ به دلیل اینکه سیستم ولایی اساساً این گونه است که سعی می کند مردم را «قدرتمند» کند تا مردم خودشان در یک «حرکت جمعی» بتوانند روی پای خود بایستند، یعنی میدان می دهد که خود مردم رشد کنند و قدرت پیدا کنند تا بتوانند مشکلات را حل کنند. این روش، تنها روش پایدار برای برقراری عدل در یک جامعه است.

اگر مردم، زندگی خود را، خودشان اداره کنند و روی پای خود بایستند، شاید نصف «قوانین مجلس» کاهش پیدا کند، چون بسیاری از قوانین برای کنترل فساد است، اما وقتی کار دست خود مردم باشد، فساد بسیار کم می شود و دیگر نیاز به این همه قانون نیست. از سوی دیگر نظارت قوه قضائیه هم به شدت کم می شود؛ چون مدیران، کار چندان دستشان نیست که قوه قضائیه بخواهد بر آنها نظارت کند.

چگونه مردم می توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟

چگونه مردم می توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟ تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی، یکی از مدل های تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی همین جریبان بزرگ مواسات و رسیدگی به نیازمندان بود که توسط مقام معظم رهبری مطرح شد و مردم اجرا کردند.

امام صادق علیه السلام: «مسلمانان باید که در پیوند با یکدیگر تلاش کنند

و در مهرورزی به یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطوفت باشند، تا همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید، و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالشان عمل کنید]، اندوهگین شوید، درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند.» عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجَاهِدُ فِي التَّوَاضُّعِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُؤَاَسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مُتَرَاحِمِينَ، مُغْتَمِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»



رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری

ما معمولاً ولایت مداری را خلاصه می‌کنیم در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با اولیای خدا یعنی اهل بیت علیهم‌السلام. می‌گوییم ولایت مداری یعنی معرفت، محبت و طاعت ولی خدا. حرف درستی است ولی آیا ولایت مداری به همین جا خلاصه می‌شود؟ یا نه! ولایت مداری یک ستاره ی دنبال داری است که به دوستان اهل بیت ع هم می‌رسد؟ به نظر می‌رسد، ولایت مداری دو رکن دارد یکی رابطه با ولی و دیگری رابطه با ولایت مداران.

ما ولایت‌مداری را در دو بخش طولی و عرضی تفسیر می‌کنیم. رابطه طولی، همان تبعیّتی است که از ولایت داریم. و رابطه عرضی هم تبعیّتی است که از یکدیگر داریم؛ مؤمنین «أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ» هستند.^۱ ما در بحث ولایت‌مداری در جامعه‌مان بیشتر یک بُعدش بحث می‌شود و آن ارتباط با ولی خدا است ولی از آن بُعد دیگر ولایت‌مداری که ارتباط عمیق با ولایت‌مداران و دوست داران اهل بیت (علیهم‌السلام) است، کمتر سخن به میان می‌آوریم. و شما برای اینکه در ولایت‌مداری پرواز کنید نیاز به هر دو بال دارید.

کجا ما می‌توانیم این ولایت عرضی را محقق کنیم؟ بسیج جایی است که می‌توان این قله‌های اجتماعی دین و راه‌گشای اقتصاد و دنیای خودمان یعنی زندگی جمعی را فتح کنیم.

گلایه امام باقر (علیه‌السلام): شما در راه ولایت ما برادری نکردید؛ معنای عمیق برادر بسیجی

امام باقر (علیه‌السلام) در یک کلام کوتاه ولی پر مغز و پر معنا، گلایه بزرگی از پیروان خودشان را رسماً بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «شما در راه ولایت ما اهل بیت برادری نکردید بلکه به همین اندازه که همدیگر را به عنوان شیعه می‌شناسید با هم ارتباط دارید و بس؛

لَمْ تَتَوَخَّوْا عَلٰی هٰذَا الْأَمْرِ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ» این توقع امام باقر (علیه‌السلام) از ماست؛ برادری. قرآن می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲ الان شما می‌روید

۱ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، ۷۱)

۲ کافی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳ حجرات، ۱۰.

بسیج، به شما می‌گویند برادر بسیجی. از بس این بحث برادری در دین ما جدی گرفته نشده است، خوب جا نیفتاده، در فرهنگ عمومی ما، برادر بسیجی را به عنوان تیکه برای مسخره کردن، استفاده می‌کنند، در حالی که خیلی معنای عمیق تری دارد.

اگر ما معنای برادری را در بسیج خوب توضیح می‌دادیم، پدر و مادرها برای بسیجی شدن بچه‌های خودشان از هم سبقت می‌گرفتند. بسیج در ذهن خیلی‌ها شده است جایی برای گذراندن اوقات فراغت، بسیج جایی برای کم شدن دوران خدمت سربازی، در حالی که حقیقت بسیج این نیست، بسیج محل ترویج و تمرین فرهنگ برادری است. این فرهنگ برادری، در جبهه یک مدل زندگی کردن را در عالی‌ترین سطح روابط نشان می‌داد.

آنها حاضر بودن برای هم جان بدهند، همان چیزی که دو ملک مقرب خدا حاضر نشدند اینکار بکنند در شب هجرت پیامبر که امیرالمومنین علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان برادر پیامبر و جان پیامبر در جای پیامبر خوابیده بود.

برای حاج همت سپر انسانی ایجاد کردند

آن رزمنده نقل می‌کنند که شب عملیات خیبر بود. داشتیم بچه‌ها را برای رفتن به خط آماده می‌کردیم. حاج همت هم دور بچه‌ها می‌گشت و پا به پای ما کار می‌کرد. درگیری شروع شده بود. آتش عراقی‌ها روی منطقه بود. هر چي می‌گفتیم «حاجی! شما برگردین عقب یا حداقل برین توي سنگر.» مگر راضي می‌شد؟ از آن طرف،

شلوغي منطقه بود و از این طرف، دل‌نگرانی ما برای حاجی. دور تا دورش حلقه زده بودند. این جورى يك سنگر درست کرده بودند برای او. حالا خیال همه راحت‌تر بود. وقتي فهمید بچه‌ها برای حفظ او چه نقشه‌ای کشیده‌اند، بالاخره تسلیم شد. چند متر آن طرف‌تر، چند تا نفربر بود. رفت پشت آن‌ها.^۱ چرا بچه‌های رزمنده، یک سپر انسانی ایجاد کرده بودن برای شهید همت؟ این عمق فرهنگ برادری است. حاضر هستند برای هم جان بدهند، جان فشانی کنند. ریشه فرهنگ بسیجی، فرهنگ برادری است. فرهنگ جمع‌گرایی است. فرهنگ مردمی بودن است. اینها در کنار هم بسیج را کارآمدترین نیروی انقلاب اسلامی می‌کند. امیدوارم روزی با مدل بسیج مستضعفان، جهان را آباد و آزاد کنیم. بسیج، مدلی برای حل مشکلات امروز است.

دهه فجر آغاز فرج

چه ربطی بین دهه فجر و فرج وجود دارد؟

اگر امام علیه السلام فرمودند: «انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است»^۱ منطق این کلام چیست؟ چه ربطی بین دهه فجر و فرج وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید ابتدا پرسش دیگری را پاسخ دهیم و آن این است که اگر انتظار برای فرج، به معنای آمادگی و مقدمه سازی برای ظهور است، نه به معنای اینکه شما دست رو دست بگذارید، در دوران غیبت امام زمان علیه السلام کدام اقدام، برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام موثرتر است؟

آیا مهم تر از دعا برای فرج وجود دارد؟

دعا برای فرج، خیلی خوب هست، اما آیا مهم تر از دعا برای فرج

وجود دارد؟ بله اقدام برای فَرَج؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ الْزَّامِي بِلَا وَتَرٍ»؛ دعا کننده بدون عمل، همانند کسی است که با کمان بی‌زه، تیراندازی می‌کند.^۱

اولین اقدام عملی برای فَرَج، به چالش کشیدن جبهه ظلم و ظالمین

چه اقدامات عملی موجب تعجیل در فَرَج حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) می‌شود؟ یکی از اقدامات قطعاً به چالش کشیدن جبهه ظلم و ظالمین هست. چون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قرار هست پرچم عدالت را برپا کند، شما هرچقدر که پرچم ظلم را به پایین بکشید، این زمینه سازی برای اهتزاز پرچم عدل مهدوی است.

انقلاب اسلامی ایران حقیقتاً جبهه ظلم و ظالمین را به چالش کشید و تمام معادلات مستکبرین را بهم ریخت، موی دماغ مستکبرین شد. ریشه این همه دشمنی نظام استکباری به سردمداری آمریکا، با انقلاب اسلامی چیست؟ آیا جز این است که انقلاب اسلامی، توانست جبهه ظلم و ظالمین را به چالش بکشد.

اقدام عملی دیگر برای فَرَج، نمایش قدرت دین در مدیریت جامعه

اقدام دیگری که موجب تعجیل در فَرَج حضرت می‌شود این است که علاوه بر اینکه ضعف جبهه باطل را نشان بدهی و آنها را به چالش بکشید، قدرت اسلام را هم برای جهان به نمایش بگذارید. چون قرار هست این قدرت، آینده جهان را مدیریت کند. قدرت

اسلام، یعنی توانمندی مدیریت دینی یعنی ولایت در مدیریت جهان و گره گشایی از مشکلات امروز بشریت.

ما برای اینکه قدمی برای فرج برداریم، از دهه فجر شروع کردیم. ۲ اقدام اساسی برای فرج با آغاز انقلاب اسلامی و طلوع فجر انقلاب کلید خورد. اما قدم دیگری هم وجود دارد، تا ما یک گام اساسی برای رسیدن به دولت مهدوی برداریم؛ برای یافتن آن گام اساسی باید ببینیم در دولت مهدوی چه اتفاقی می افتد، قبل از ظهور، آن اتفاق را در انقلاب اسلامی رقم بزنیم. مقدمه سازی برای ظهور، چیزی از جنس ظهور است. در زمان ظهور مشکلات چگونه حل می شود آیا ما می توانیم از آن مدل برای حل مشکلات امروز خودمان الگو بگیریم؟ باید اول بدانیم منجی چگونه جهان را نجات می دهد.

عدالت مهم ترین شعار دولت مهدوی

اگرچه عدالت، مهم ترین شعار دولت مهدوی است. آنچنان که پیغمبر ﷺ فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَحَيْرَةً تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ مهدی از فرزندان من است و هم نام و نشان من است، شبیه ترین افراد از لحاظ ظاهری و اخلاقی به من هست، برای او غیبتی است و حیرتی که در این دوران غیبت بسیاری از امت ها گمراه می شوند و راه را گم می کنند، سپس او می آید مثل شهاب درخشان می آید. زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که زمین پر از

ظلم و جور شده است.»^۱

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) چند سال پیش بعد از تشریح بی عدالتی‌هایی که الان در جهان هست و مردم رنج می‌برند فرمودند: «مأموریت بزرگ آن بزرگوار قسط و عدل است.» بعد فرمودند: «این عدلی هم که انتظار است حضرت به وجود بیاورند، عدل در یک بخش خاص نیست، عدل در همه‌ی شئون زندگی است؛ عدالت در قدرت، عدالت در ثروت، عدالت در سلامت، عدالت در کرامت انسانی و در منزلت اجتماعی، عدالت در معنویت و امکان رشد، [عدالت] در همه‌ی ابعاد زندگی»^۲

در سخنی دیگری رهبر انقلاب (مدظله العالی) می‌فرمایند:

«برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت... انتظار منتظران مهدی موعود، در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است.»^۳



منجی جهان را چگونه نجات می‌دهد؟

بنابراین مهم‌ترین شعار دولت مهدوی برپایی عدالت و قسط است اما مهم‌تر از اینکه شعار دولت مهدوی عدالت و قسط هست این است که چگونه امام زمان علیه السلام زمین را پر از عدل و قسط می‌کند؟

۱. آیا بالشکر آسمانی؟

۱ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲ ۲۱/۰۱/۱۳۹۹.

۳ ۳۰/۰۷/۱۳۸۱.

اگر ماموریت بزرگ منجی عالم بشریت، نجات بشر هست. اصلا به بخاطر همین ماموریت بزرگ به او منجی گفته می‌شود، حالا منجی چگونه جهان را نجات می‌دهد؟ آیا امام زمان علیه السلام با لشکری از آسمان، همه مشکلات را حل می‌کند؟ یعنی وقتی امام زمان علیه السلام تشریف آورند با خودشان لشکری از آسمان می‌آورند که آن لشکر آسمانی تمام مشکلات جهان بشریت را حل می‌کند و آنها هستند که عدالت و قسط را در زمین برپا می‌کنند، آیا این طور عدالت و قسط در جهان برقرار می‌شود؟

اگر قرار بر این بود که مشکلات با لشکری از آسمان حل شود، زمان امیرالمومنین علیه السلام در دوران حاکمیت ایشان آن لشکر آسمانی می‌آمد و مشکلات را حل می‌کرد. و این همه امیرالمومنین علیه السلام به مردم رو نمی‌زد، مردم هم راحت می‌نشستند در منزل خودشان، مشکلات با آن لشکر آسمانی حل می‌شد.

البته امام منجی ما، از لشکر آسمانی هم برای حل مشکلات استفاده می‌کند همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از لشکر آسمانی استفاده می‌کردند اما این لشکر آسمانی بدون نقش آفرینی مردم به چه کار می‌آید؟ از سوی دیگر هیچ گاه لشکر آسمانی جای لشکر زمینی نقش آفرینی نمی‌کند.

۲. آیا با سبب و سبزه نفر از مدیران سیاسی قوی؟

آیا منجی با سبب و سبزه نفر از مدیران سیاسی قوی جهان بشریت را از مشکلات نجات می‌دهد؟ درست هست که سبب و سبزه نفر از مدیران سیاسی قدرتمند، لازمه تشکیل دولت امام منجی هست. همان طور که حضرت در ذیل این آیه شریفه که می‌فرماید زمین بعد از مرگش زنده می‌کند فرمودند: «زمین به وسیله باران زنده نمی‌شود بلکه خدا مردانی را می‌فرستد که عدالت را برپا می‌کنند و زمین به وسیله عدالت زنده می‌شود؛ یُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فَيُحْيِيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ» ولی این مدیران سیاسی به تنهایی کافی نیستند تا اینکه عدالت برقرار شود و فقط با یک دولت قوی مشکلات بشریت حل نمی‌شود.



۳. آیا با رهبری قوی اما به تنهایی؟

آیا منجی خودش به تنهایی مشکلات بشریت را حل می‌کند؟ این مدلی هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف مشکلات را حل نمی‌کند. نه با آن لشکر آسمانی، نه با آن سبب و سبزه نفر از مدیران سیاسی قوی و نه به تنهایی حضرت نمی‌تواند بشریت را نجات دهد. فرمود: «لَيْسَ أَمْرٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَجَسَمَتْ فِي الْحَقِّ فَضِيلَتُهُ بِمُسْتَعْنٍ عَنْ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ حَقِّهِ؛ هیچ کسی بی نیاز

نیست از اینکه یاری شود در انجام آنچه خدا از حق خودش برگردن او انداخته است، اگر چه از نظر حق و حقیقت جایگاهش عظیم و فضیلتش در حق بزرگ باشد»^۱ مدیر سیاسی جامعه هم امیرالمومنین علیه السلام باشد، مشکلات آن جامعه سر جایش خواهد بود و به تنهایی کاری از پیش نخواهد برد.

امیرالمومنین علیه السلام به کوفیان فرمود: «بعد از خدا، چشم امیدم به شما هست؛ إِنَّمَا جِئْتُكُمْ ثِقَةً بَعْدَ اللَّهِ بِكُمْ»^۲ اگر ما بودیم شاید به امیرالمومنین علیه السلام می گفتیم: «یا امیرالمومنین! شما که امام الموحدین هستید، چرا بغیر خدا تکیه می کنید؟» اما وقتی شما به قرآن هم مراجعه می کنید می بینید خدا کنار نصرت خودش، روی نصرت مردم هم حساب باز کرده است. به پیغمبرش فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»^۳

بعضی ها اخلاق بنی اسرائیلی دارند، می گویند: تمام مشکلات را باید خدا و پیغمبرش حل کند به ما چه ربطی دارد. بنی اسرائیل اینطوری می گفتند خدا چهل سال بیچاره شان کرد. وقتی یک جایی باید احساس مسئولیت می کردند و برای دفاع از خودشان و آبادانی و آزادی خودشان اقدامی می کردند گفتند: «ما نشستیم تو و خدایت برو و بجنگ؛ فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۴ برخی می گویند چرا رهبری همه مشکلات را حل نمی کند؟ چون

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۵۴.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳. انفال، ۶۲.

۴. مائده، ۲۴.

قرار نیست رهبری همه مشکلات را حل کند اگر هم بتواند، درست نیست بدون احترام به شعور مردم و آزادی مردم و توان مردم همه مشکلات را حل کند. اینکار را نه رسول الله ﷺ انجام دادند نه امیرالمومنین.

تحول در شیوه حکمرانی عاملی مهم تراز این سه عامل برای حل مشکلات

عامل چهارم و مهم‌تر جدای از آن لشکر آسمانی و مدیران سیاسی قوی و حضور حضرت وجود دارد برای نجات بشریت و آن شیوه حکمرانی حضرت هست. حضرت چگونه جهان را نجات می‌دهد و عدالت را برپا می‌کند؟ با تغییر در شیوه حکمرانی.

واگذاری کارها به مردم، شیوه حکمرانی منجی

کدام شیوه حکمرانی، همان شیوه حکمرانی که خداوند متعال برای ما ترسیم می‌کنند در ماموریت انبیا که اساسا ماموریت انبیا نجات بشر است.

فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ پیامبران می‌آیند تا مردم خودشان به قسط قیام کنند، نه اینکه خود پیامبران، قسط را برای مردم اجرا کنند یا اینکه پیامبران، مردم را به قسط، وادار کنند، بلکه پیامبران محیطی ایجاد می‌کنند که خود مردم به قسط، قیام کنند؛ این یعنی مردم قدرتمند بشوند و کنترل اوضاع را در دست بگیرند. این یک شیوه‌ای

از حاکمیت است که در غرب هم نیست.

اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام برپاکنده عدالت است، عدالت را چگونه برپا می‌کند؟ با مردم، به کمک مردم، با نفش آفرینی مردم. مردم را در دولت عدالت مهدوی کنار بگذاری، نه رهبری قوی، نه مدیران سیاسی قوی، نه سپاه آسمانی هیچ کدام به تنهایی به کار نمی‌آیند، این عامل، مهم ترین عاملی است که موجب تکمیل پازل برپایی عدالت می‌شود. تا شما این قطعه را نسازی و در کنار بقیه قطعات نگذاری پازل عدالت مهدوی شکل نمی‌گیرد.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند: «حکومت آینده ی حضرت مهدی موعود (أرواحنا فداه) يك حکومت مردمی به تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متکی به ایمانها و اراده ها و بازوان مردم است. امام زمان، تنها دنیا را پُر از عدل و داد نمی‌کند؛ امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و يك حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد؛ اما این حکومت مردمی با حکومتهای مدّعی مردمی بودن و دموکراسی در دنیای امروز از زمین تا آسمان تفاوت دارد.»^۱

منجی چگونه جهان را نجات می‌دهد و عدالت را برقرار می‌کند؟ با تغییر در شیوه حکمرانی، تغییر در شیوه حکمرانی یعنی واگذاری کارها به مردم. الان ما دو مدل شیوه حکمرانی داریم یک شیوه

دولت بزرگ که مردم کمترین نقش را در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی دارند و حداقل مشارکت که عبارت است از انتخابات و تکاثر قدرت و ثروت در دولت‌های بزرگ و شیوه دیگری که در زمان ظهور محقق می‌شود و البته قبل از آن در انقلاب اسلامی سال هاست که مقام معظم رهبری ریل گذاری کرده اند عبارت است از اینکه مردم بیشترین نقش را در مسئولیت اجتماعی دارند و کارها به دست مردم سپرده شود و دولت‌ها کمترین نقش را ایفا می‌کنند. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند: «قوی‌ترین دولتها هم قادر نیست بدون مشارکت مردم موتور اقتصاد جامعه را به راه بیندازد؛ هیچ دولتی بدون مشارکت مردم نمی‌تواند اقتصاد کشور را سامان بدهد.»^۱

قوی کردن مردم، نقش دولت در حکومت منجی

اگر این طوری هست پس دولت چه نقشی خواهند داشت؟ دولت، مردم را قوی می‌کند، این مهم‌ترین نقش دولت هست. البته نظارت هم می‌کند اما با کمترین دخالت مستقیم. دولت تصدی‌گری نمی‌کند صاحب ثروت و قدرت نیست بلکه می‌آید ثروت و قدرت را بین مردم تقسیم می‌کند.

امیرالمومنین (علیه السلام) به صورت مفصل زمانی که شیوه حکمرانی را برای مالک‌اشتر توضیح می‌دهند، نقش دولت را در حمایت از صنایع، حمایت از تجار، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر توضیح می‌دهند.

بنابراین منجی چگونه جهان را نجات می‌دهد و عدالت را برقرار می‌کند؟ با تغییر در شیوه حکمرانی، تغییر در شیوه حکمرانی یعنی واگذاری کارها به مردم، لازمه واگذاری کارها به مردم قوی کردن مردم است. یک مربی ورزشی هیچ وقت یک وزنه سنگین را به دست یک ورزشکار ضعیف و تازه وارد نمی‌دهد. اول او را قوی می‌کند بعد وزنه سنگین به دست او می‌دهد.

چگونه رفع موانع تولید و پشتیبانی از آن موجب قوی شدن مردم می‌شود؟

نقش دولت، قوی کردن مردم است. بعد واگذاری کارها به آنها. چطور مردم قوی می‌شوند؟ اقتصاد عامل قوی شدن یک جامعه است. همان طور که قرآن کریم فرمود مال عامل قوت و قیام یک جامعه است.

فرمود: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» یعنی اموال خودتان را دست کم عقل‌ها ندهید، بعد فرمود مالی که عامل روی پا ایستادن شما است. کمر یک جامعه را چگونه می‌توان شکست دیگر روی پای خودش نایستد؟ اقتصاد و مال؛ راه قوی شدن مردم، اقتصاد هست.

حالا کدام اقتصاد، اقتصاد مذاکره ای یا اقتصاد مقاومتی؟ امروز اقتصاد مذاکره ای کشور را به بن بست کشانده است. رکن اقتصاد مقاومتی، تولید است. امسال مقام معظم رهبری (مدظله العالی) برای قوی کردن مردم مثل سال‌های گذشته، مثل یک مربی که بدن

یک ورزشکار را قوی می‌کند، بدنه جامعه را می‌خواهند قوی کنند و به صورت جزئی برای قوی کردن مردم، به دولت برنامه دادند. آقایون دولتی‌های محترم بیائید از تولید پشتیبانی کنید مردم قوی شوند، بیاید موانع تولید را بردارید مردم قوی شوند. اقتصاد مذاکره ای مردم را قوی نمی‌کند. کشور ما یکی از سخت‌ترین کشورها در راه‌اندازی کسب و کار است، این تقصیر کیست؟ یکی از موانع تولید قوانین اضافی در مسیر کسب و کار هست، مجلس چه اقدامی می‌خواهد در این زمینه انجام دهد؟ اخبار خوبی از مجلس به گوش می‌رسد گفتند که قرار هست در امسال حذف موانع قانونی صدور مجوزهای کسب و کار را کلید بزنند.^۱

واگذاری کارها به مردم، سلب مسئولیت از دولت نیست؟

شاید برخی بگویند آقا این که می‌گوییم در دولت منجی، مردم نقش آفرین هستند، آیا این سبک کردن کار دولت نیست؟ برای قوی کردن مردم، مسئولین باید صبح و شام تلاش کنند، چند برابر بدونند، این مسئولیت خیلی سنگین تر هست از مسئولیت تصدی‌گری. تصدی‌گری راحت‌ترین کار برای دولت هست، اما تصمیم بگیرند مردم را قوی کنند باید چند برابر تلاش کنند.

۱ محمد باقر قالیباف: «در روزهای آغازین سال ۱۴۰۰ برای پشتیبانی از تولید، طرح مهم «جهش تولید مسکن» را تصویب می‌کنیم و حذف موانع قانونی صدور مجوزهای کسب و کار را کلید می‌زنیم. در سال تولید تلاش خواهیم کرد حمایت قانونی از تولید را به طور عملیاتی در اولویت بدانیم و به مردم گزارش دهیم.» <http://eit.ir/f.n> ۱۳۵۶۱۲/

مفضل می‌گوید: «من با امام صادق علیه السلام بودم و داشتم در کنار ایشان، طواف می‌کردم. حضرت به من نگاه کرد و فرمود: چرا غمگین هستی؟ گفتم: من نگاه می‌کنم به بنی‌عباس که حاکم هستند و غصه می‌خورم که این امکانات باید دست شما بود! شما باید حاکم باشید. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر این جوئی بود که حکومت دست من بود، میدانی تکلیف تو چه می‌شد؟ شب باید تا صبح می‌نشستی و با هم برنامه‌ریزی می‌کردیم، صبح تا شب هم باید کار می‌کردی و نان خشک (غذای ساده) باید می‌خوردی و لباس خشن باید می‌پوشیدی؛ شبیه امیرالمؤمنین علیه السلام و الا اگر این طوری نبودی، جای تو در جهنم بود؛ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَسَبَاحَةُ النَّهَارِ وَأَكْلُ الْجَشَبِ وَلُبْسُ الْخَشَنِ شَبَهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَإِلَّا فَالنَّارُ»

حضرت می‌فرماید: اگر حکومت دست من بود، تو باید این طوری زندگی می‌کردی و الا جای تو در جهنم بود! حالا شما ببینید جای چند نفر از مسئولین ما در جهنم است؟ بعضی‌ها این مسائل را شوخی می‌گیرند! و بعد فرمود: حالا که حکومت دست ما نیست، داریم غذای مان را می‌خوریم و...^۲

ما نه تنها مسئولیت را از دوش دولت مردان بر نداشتیم بلکه مسئولیت بزرگتری را بر دوش آنها گذاشتیم و آن قوی کردن مردم است.

۱ غیبت نعمانی، ص ۲۸۷.
۲ «فَرَوَى ذَلِكَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَنَشْرَبُ» (همان)

گام دوم نقشه راه ما به سوی ظهور

اگر ما می‌خواهیم، مقدمه سازی کنیم برای ظهور، آیا اقدامی مهم تر از این اقدام وجود دارد؟ قوی کردن مردم توسط دولت اسلامی تا بتوانند بزرگترین مسئولیت‌ها را تحمل کنند، مردم هم مسئولیت پذیر باشند نه مسئولیت گریز. این دو گام بزرگ به سوی ظهور هست. لذا مقام معظم رهبری بیانیه گام دوم را خطاب به مردم و جوانان تنظیم کردند نه مسئولین، فرمودند جوانان بیایند و زیر بار این مسئولیت بزرگ بروند. گام دوم نقشه راه ما به سوی ظهور هست.

گوهر مرکزی بیانیه گام دوم، فعال کردن بخش مردمی نظام است. فقط یک عزم جدی می‌خواهد، تا شیوه حکمرانی از تصدی‌گری دولت به واگذاری کارها به مردم و مشارکت حقیقی مردم در اقتصاد، فرهنگ و بسیاری از حوزه‌های حکمرانی محقق شود. این همان دولت اسلامی است که ما منتظر آمدنش هستیم. دولت زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت.



حضور مردم؛ کلید حل مشکلات

(یک جلسه)

حجت الاسلام محمدرضا زارع

«گروه تبلیغی شهید دقایقی»



حضور مردم: کلید حل مشکلات

۱- مردم: پشتوانه انقلاب

جنگ که شروع شد همه می‌گفتند که کار انقلاب تمام است. مگر می‌شد در برابر ارتشی که تا دندان مسلح بود و پیشرفته‌ترین ابزارها و امکانات را داشت مقاومت کرد؟ ارتشی که از سوی ابر قدرت‌های نظامی دنیا حمایت می‌شد و همه‌ی سلاح‌ها و امکانات را برای نابودی یک کشور در اختیار داشت.

از طرفی چگونه یک انقلابی که هنوز دو سال نشده روی کار آمده و درگیر مشکلات فراوان داخلی است توانایی مقابله در برابر این ارتش را دارد؟ مگر می‌شود که جلوی این ارتش پیشرفته را با ساده‌ترین ابزار نظامی گرفت؟ چه کسی جرأت ایستادن و دفاع از حق خود را دارد؟

کشور همسایه با تمام قوا و حمایت جهانی حمله‌ای همه‌جانبه را آغاز می‌کند و می‌خواهد چند روزه کل کشور را تصرف کند اما

یک مسئله تمام معادلات را به هم می‌ریزد. پیشروی دشمن ناگهان متوقف می‌شود و همه ی نقشه ها نقش بر آب. سوال مهم این است که چه چیزی باعث شد همه ی پیش بینی ها غلط از آب در بیاید و حکومتی نوپا بتواند با ساده ترین ابزار از حق خود دفاع کند و جنگی که قرار بود چند روزه به پایان برسد هشت سال طول بکشد ؟

برگ برنده جنگ

پس از آغاز حمله، امام دستور می‌دهد که همه بسیج شوند و به سوی جبهه ها حرکت کنند. مردم ولایت مدار و جوانان غیور راهی جبهه ها می‌شوند: جوانانی که هرکدام عزیز خانواده ای بودند و امید پدرها و مادرهایشان، جوانانی که به عشق لیبیک گفتن به امام شناسنامه های خود را تغییر می‌دادند، جوانانی که با ارزش ترین دارایی خود را فدای حفظ انقلاب و آرامش مردم نمودند و با دست خالی از آرمان ها و کشور خود جانانه دفاع کردند. این حضور فداکارانه ی مردم معجزه ای را رقم زد که هیچکس حتی تصور آن را هم نمی کرد. اینجاست که این وعده ی خداوند محقق شد:

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۱ و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد، که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است.^۱

وقتی خداوند متعال این حماسه و حضور مردم در صحنه را دید که

برای حفظ دین و انقلاب جان می‌دهند و برای دفاع از آن هرچه در توان دارند را به کار می‌گیرند به قول خود وفا نمود و به این حضور مردم برکت داد و آنها را بر دشمن پیروز گردانید و دشمن را حقیرانه نابود کرد.

اگر این حضور باصلابت و پرشکوه مردم نبود و هرکدام به فکر منفعت شخصی و در پی حفظ جان و مال خود بودند انقلاب شکست می‌خورد و سرنوشت کشور مشخص نبود. شرایط جنگ، شرایط بسیار سخت و پیچیده ای است: از طرفی امنیت و آرامش متزلزل می‌شود و هر لحظه ممکن است منطقه ای مورد حمله قرار بگیرد. از طرف دیگر قحطی در کشوری که مورد حمله از سوی ابرقدرت‌های جهان قرار گرفته یک امر طبیعی است و این کمبود مواد مصرفی و خوراکی می‌تواند منجر به اغتشاش و هرج و مرج بین مردم شود و فضای جامعه را به سمت آشوب بکشد و یا حتی بعد از مدتی مردم را از مقاومت و دفاع از حق خود خسته کند و مجبور به تسلیم نماید اما مردم ما پای انقلاب ایستادند و هرچه در خانه ی خود داشتند را به جبهه ها هدیه دادند: کودک و پیر، زن و مرد، جوان و میانسال، مادر و پدر با هر بضاعت ممکن در این راه کمک کردند: مانند کودکی که یک قوطی کنسرو خالی را به عنوان هدیه به جبهه ها فرستاده بود و داخلش نوشته بود: چیزی جز این در خانه نداشتیم این را شستم و برایتان فرستادم تا به عنوان لیوان از آن استفاده کنید و بعد میان بسیجیان دعوا بود بر سر اینکه از

آن لیوان آب بخورند و زیاد است از این نمونه ایثارها و به برکت همین روحیه‌های مجاهدانه خداوند به انقلاب ما نگاه رحمت انداخت. ما مدیون پدر و مادرهایی هستیم که سالیان سال است چشم انتظارند که بخشی از بدن فرزندشان برگردد و خدا کند که ما هم بتوانیم مثل این عزیزان هرچه در توان داریم را در راه دین و انقلاب تقدیم کنیم.

نقش مردم در پیروزی انقلاب

این حضور مردم فقط در همین دوران جنگ و پس از انقلاب اثر گذار نبود بلکه پیش از انقلاب نیز آنچه که باعث شکست حکومت شاهنشاهی و فرار شاه و پیروزی جریان انقلاب شد همین حضور مردم در خیابان‌ها بود. آن راهپیمایی‌های باشکوه مردم شهرهای قم و تبریز و یزد در سال ۵۶ و ۵۷ که هرکدام چهل روز پس از دیگری به پا شد از نمونه‌های بارز حضور مردم در صحنه است. خاطره معروفی است که می‌گویند: هنگامیکه امام در پاریس حضور داشتند به ایشان گفتند که در فلان روستا مردم علیه شاه راهپیمایی کردند و آنوقت ایشان فرمود این انقلاب پیروز می‌شود. این انقلاب پیروز شد چون پشوانه ای محکم و قوی به نام مردم داشت: چون عده ای جان شان را در راه رسیدن این انقلاب به آرمان هایش فدا کردند و به وعده‌های الهی و نصرت او ایمان داشتند.

این انقلاب معجزه ای بود که تمام دنیا نتوانست مانع از پیروزی آن شود و هرچه برنامه ریزی کردند تا مردم را از دین و امام جدا کنند

این اتفاق نیفتاد. فلذا امام بزرگوار فرمودند: «من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عصر رسول الله ﷺ و مردم کوفه در عهد امیرالمومنین هستند.»^۱ در آیات سوره ی توبه مشاهده می‌شود که مردم حجاز در زمان پیامبر ﷺ از حضور در جبهه ها فرار می‌کردند و خداوند آنها را مورد عتاب قرار می‌دهد:

«لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (ای رسول) اگر این مردم را برای منفعت آنی و فوری و سفر کوتاه (تفریحی) دعوت کنی البته تو را پیروی خواهند کرد و لیکن این سفر (به تبوک برای جنگ با روم) بر آنان دراز و دشوار آمد، و مؤکد به خدا سوگند می‌خورند که اگر توانایی داشتیم همانا با شما بیرون می‌آمدیم، اینان خود را به دست هلاکت می‌سپارند و خدا میداند که آنها به حقیقت دروغ می‌گویند.^۲

۲- نقش آفرینی مردم در تداوم انقلاب

در طول تاریخ، انقلاب‌های بسیاری در این کره ی خاکی صورت گرفته است که دو مورد از مهم ترین آنها انقلاب روسیه و انقلاب کبیر فرانسه است که هر دو پیروز شدند اما طولی نکشید که با انحراف از آرمان ها و اهداف، حمایت و پشتیبانی مردم را از دست

۱ صحیفه ی امام، جلد ۲۱، صفحه ی ۴۱۰

۲ - توبه/ ۴۲

دادند و زمین خوردند. بقا و تداوم یک انقلاب از پیروزی انقلاب هم مهم تر است و هم سخت تر. این دو انقلاب با شعارهای بسیار ارزشمند از جمله عدالت و آزادی و برابری توانستند حمایت مردم را جلب کنند اما پس از پیروزی وقتی مردم دیدند که خبری از آن شعارها نیست عقب نشستند و هر دو انقلاب زمین خوردند.^۱

امیرالمومنین علی (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید:

«ولا تصلح الولا الا با استقامه المرعیه»: ولایت و حکومت پا نمی‌گیرد و استقامت و دوام نمی‌آورد مگر به پایداری و پشتیبانی مردم از آن. نقش مهم مردم نیز در این بیان امیرمومنان مشاهده می‌شود. استقامت مردم در راه تداوم انقلاب از مهمترین اصول و ارکان‌های استمرار انقلاب می‌باشد.

۱ - یکی از تفاوت‌های انقلاب اسلامی با انقلاب فرانسه و روسیه در بقا و زوال ظاهر می‌شود؛ یعنی انقلاب فرانسه و روسیه دوام پیدا نکردند، اما انقلاب اسلامی استمرار یافت. مقام معظم رهبری در این خصوص فرمود: «... مثلاً انقلاب معروف فرانسه... بالاخره به پیروزی رسید، اما بقای این انقلاب به پانزده سال هم نرسید. انقلاب شوروی هم یک جور دیگر، آن هم همین جور. این‌که یک انقلاب بتواند بماند، خیلی مسأله مهمی است»؛ اما انقلاب اسلامی با اقتدار و عزت هنوز مسیر خود را ادامه می‌دهد. از این رو، امام از انقلاب اسلامی به عنوان انقلاب نمونه یاد می‌کند: «شما می‌دانید که این انقلاب ایران یک انقلاب نمونه است؛ از حیث این‌که انقلاب‌هایی که در دنیا بوده است... این‌ها با یک کودتای نظامی، بسیاری از اوقات واقع می‌شده است، و یک قدرت شیطانی می‌رفته است، یک قدرت شیطانی دیگر جایش می‌آمده است؛ و به مجرد این‌که انقلاب می‌شده است و این کودتا تحقق پیدا می‌کرده است، دست و دهان و قلم همه را می‌شکستند».

جلوه‌های حضور مردم

در انقلاب ما اثرگذاری مردم فقط در پیروزی انقلاب نبود بلکه در طول این چهل و سه سال پس از انقلاب نیز حضور مردم بسیار پررنگ و ارزشمند بوده است.^۱ یکی از جلوه‌های بارز مردمی بودن انقلاب ما، انتخابات است که به کرات شاهد حماسه‌های غرور آفرین مردم در پای صندوق‌های رأی بوده ایم. حضور بیش از ۵۰ درصدی در انتخابات‌های مختلف نشان از اهمیت این موضوع برای مردم دارد؛ مردمی که در تعیین سرنوشت کشور خود شریک هستند و اثر رأی خوب یا بد خود را می‌بینند. مردم معین می‌کنند که چه کسی بر روی صندلی ریاست جمهوری بنشیند. مردم مشخص می‌کنند که چه کسانی نماینده‌ی آنان در قوه‌ی مقننه باشد. مردم انتخاب می‌کنند که چه کسی برای ورود به شورای شهر و روستا مناسب است. مردم نماینده‌ی خود در مجلس خبرگان رهبری را تعیین می‌کنند. این اتفاق برای یک ملت موجب افتخار است. از مهم‌ترین مواردی که مردم نقش اصلی را در آن ایفا کرده‌اند، خاموش کردن آتش فتنه بوده است. مردم ما هم در سال ۷۸ و هم در سال ۸۸ پس از آنکه عده‌ای خائن برای به هم ریختن

۱ - مقام معظم رهبری: «نکته‌ی اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد...؛ همان روزها بعضی‌ها بودند که می‌گفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محکم ایستاد و کارها را به مردم سپرد. یعنی پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی کشور به وسیله‌ی فرمانده مردم تعیین شد...؛ در این دویست سال اخیر در هیچ انقلابی چنین اتفاقی نیفتاده است».

نظم و آرامش کشور به خیابان ها ریختند و خسارت های مالی و جانی زیادی را به انقلاب وارد کردند و حرمت ها را شکستند، با حضور مقتدرانه ی خود و اثبات اینکه خواهان انقلاب هستند و به آن ایمان و اعتقاد دارند مانع از وارد شدن ضربه ی سهمگین به بدنه ی انقلاب شدند و تمام نقشه ها و آرزوهای دشمنان را نقش بر آب کردند. غربی ها در برخی از کشورها بوسیله ی همین روش فتنه توانسته بودند نظام حاکم بر آن کشور را تغییر دهند اما در کشور ما این اتفاق به خاطر حرکت مردم رخ نداد. این حضور نشأت گرفته از بصیرت و زمان شناسی مردم ماست.

از دیگر جلوه های حضور مردم در صحنه، شرکت میلیونی در راهپیمایی ها می باشد. هر سال در روز ۲۲ بهمن ماه به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شاهد حماسه ی باشکوه حضور مردم و بیعت با آرمان های امام راحل هستیم که نسل های چهارم و پنجم نیز در این حماسه آفرینی ها شریک هستند؛ با گذشت بیش از چهار نسل، همچنان روحیه انقلابی در مردم زنده است. و همچنان جوانان حاضر در راهپیمایی ها مانند سال ۵۷، شعار «مرگ بر آمریکا» سر می دهند؛ نسلی که دشمن فکر می کرد چون امام را ندیده اند می تواند بین آنها و انقلاب جدایی بیندازد اما باز هم محاسباتش اشتباه از آب در آمد. علاوه بر این راهپیمایی های هرساله در روز قدس - که به فرمان امام خمینی علیه السلام در آخرین جمعه ی ماه رمضان برگزار می گردد - نیز مثال زدنی است. مردم با زبان روزه

برای دفاع از آرمان‌های امام به خیابان‌ها می‌آیند و شعار می‌دهند. خبر رحلت امام عزیز که در رسانه‌ها پخش شد دشمن فکر کرد که کار انقلاب تمام است و آن را شکست خورده تصور کرد اما هنگامیکه حضور ده‌ها میلیون‌ی مردم عزادار که خود را به مراسم تشییع پیکر امام رسانده بودند را دید و بعد هم لبیک آنها به جان‌شین و ادامه دهنده‌ی راهش را مشاهده کرد فهمید این انقلاب ریشه در جان مردمش دارد و آنهایی که هرچیزی داشتند را تقدیم این انقلاب کردند به همین راحتی دست از اهداف خود برنمی‌دارند. این شکوه یکبار دیگر تکرار شد و آن هم بعد از شهادت سردار شهید سلیمانی بود که جمعیتی باور نکردنی برای تشییع پیکر آن عزیز در شهرهای مختلف به میدان آمدند و نشان دادند برای سرداران انقلاب ارزش قائل هستند و قدردان زحمات آنها و هرکدام با پیکر او عهد بستند که قاسم سلیمانی دیگری در عرصه‌های مختلف باشند. این حماسه‌ها نشان از بلوغ مردم ماست که قدر شهیدان را میدانند و برای آنها احترام قائل هستند.

از دیگر عرصه‌هایی که مردم با حضور جهادی خود، خوش درخشیدند عرصه‌ی خدمات اجتماعی بوده است. در روایت آمده است:

«لَكُمْ رَاجٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»: به راستی که همه شما حافظ و سرپرستید و همه شما جوابگوی مردم زیردست خود هستید^۱.

۱ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸

این روحیه ی مسئولیت پذیری در بین مردم ما به خوبی جریان دارد و در همین دوران شیوع کرونا شاهد طرح‌های گوناگون مواسات و خدمت رسانی به نیازمندان بودیم. هرکس به اندازه ی وسع و توانایی خودش در این امر شرکت کرد و همین قطره ها در کنار هم دریا و موج عظیمی را ساخت که مشکلات بسیاری از نیازمندان را حل نمود. اگر این حضور مردم نبود و دولت می‌خواست به تنهایی آسیب ها و مشکلات کرونا بر مستضعفین را حل کند قطعاً نمی توانست اما وقتی مردم پای کار آمدند و این جریان شکل گرفت توانستیم این مشکلات را تا حدود زیادی حل کنیم. همچنین در حوادث غیرمترقبه ای که در این چند سال رخ داده است مانند سیل و زلزله، بسیاری از مردم به کمک هم نوعان خود آمدند و سعی کردند مقداری از درد و رنج محرومان کم کنند.

۳- ظرفیت حضور مردم برای حل مشکلات

همچنان که مردم از قبل انقلاب اثرگذار بودند و بعد هم در جریان تداوم انقلاب هرجا که حضور پیدا کردند مشکلات را حل نموده اند الآن نیز می‌بایست راه حل نجات کشور را در دستان آنها جستجو نمود. در عرصه‌های مختلف می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت مردم مشکلات و آسیب‌ها را برطرف کرد.

نیاز انقلاب به حضور مردم

مقام معظم رهبری در سخنرانی اخیر خود در دیدار مردم قم فرمودند: «مردم را در تصمیم‌سازی‌های دستگاه‌های مسئول کشور شریک کنید؛ این یک. و برای این هم که از ظرفیتهای مردمی هم در عمل چگونه بایستی استفاده کرد، ساز و کار درست کنند که مردم را در اقدام هم شریک کنند.» این یعنی باز هم انقلاب نیاز دارد به حضور مردم؛ انقلاب نیاز دارد به اینکه مردم دوباره برای حل مشکلات در صحنه حضور پیدا کنند. انقلاب نیاز دارد به اینکه شما باز هم دست به دست هم دهید و پاسدار خون شهدا باشید. اینها همه بستگی دارد به اینکه اراده‌ی مردم به این سمت حرکت کند. وقتی مردم مسئولیت خودشان را برای اداره امور و حل مشکلات به عهده نگیرند آنوقت دولت مجبور است به تنهایی آنها را حل کند که طبیعتاً امر بسیار مشکلی است. هر چقدر هم که مدیران دولتی کارآزموده و قوی باشند و تخصص داشته باشند باز هم نمی‌توانند

همه ی مشکلات را حل کنند همانطور که در طول این چندین سال پس از انقلاب دیدیم که بعضاً مدیران خوبی سرکار آمده اند اما نتوانسته اند که برخی مشکلات را حل کنند.

جریان سازی حضور مردم

این اشتباه است که تصور کنیم همه ی کارها را دولت باید انجام دهد و مردم نظاره گر باشند. اینکه مشارکت مردم در تداوم انقلاب را محدود کنیم فقط به انتخابات و بعد هم بگویم بروید کنار تا ما مشکلات را حل کنیم غلط است. حضرت امام علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از وزرای دولت زمان جنگ فرمود: بخش صنعت، کشاورزی، تجارت و مسکن، به خود مردم سپرده شود... کار مردم را به دست کارمند ندهید.»

مردم باید گروهی وارد بخش‌های مختلف شوند و به اندازه ی توان خود جریان ساز باشند و حرکت ایجاد کنند و مشکلات را به کمک یکدیگر حل کنند همانطور که از اول انقلاب پای کار بودند و در صحنه‌های مختلف حضور پررنگی داشتند.

مثلاً در عرصه‌های مالی و اقتصادی اگر هر کدام از ما که توانمند است به کمک افرادی در خانواده و فامیل که محروم هستند بیاید و سنت «انفاق» را احیا کنیم دیگر فقیر و محرومی در جامعه باقی نمی ماند.

مثلاً در عرصه ی آسیب‌های اجتماعی اگر هرکسی که صاحب شغلی است به کمک آن فرد معتاد در فامیل بیاید و برای او در کنار خودش

شغلی مهیا کند می‌تواند او را به جامعه برگرداند. مثلاً در عرصه ی فرهنگی اگر هر خانواده ی محجبه ای سعی کند یک خانواده در فامیل خود را محجبه نماید می‌توان سرعت رواج بدحجابی را کنترل نمود.

در مسائل کلان هم که مردم نمی‌توانند تصمیم‌گیری داشته باشند باید روحیه ی مطالبه‌گری را تقویت نمایند و از مسئولین شهر و روستا بخواهند و مطالبه کنند که چه شد؟ چرا فلان اتفاق نیفتاد؟ مثلاً از نماینده ی خودتان در مجلس شورای اسلامی بخواهید که چرا طرح شفافیت را پیگیری نمی‌کند؟ این روحیه را باید تقویت نمود و مسئولین را نباید رها کرد. اگر چند نفر یک مطلب را تکرار کنند بالاخره جواب می‌گیرند. همه باید خود را مسئول بدانند.

اگر دوباره مانند اوایل انقلاب که همه خود را در جنگ مسئول میدانستند و هرکس گوشه ای از کار را به عهده گرفته بود، ما هم وارد میدان شویم و به کمک هم مشکلات را حل کنیم، باز هم شامل نصرت الهی خواهیم شد و انشاءالله انقلاب ما منتهی به انقلاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواهد شد.



نسبت مردم و انقلاب از دیدگاه قرآن

(یک جلسه)

حجت الاسلام عبدالقدیر اسفندیار

«گروه تبلیغی راه هشت»



دعوا، سر مردم است!

«هدف، مردم هستند». این یک شعار نیست، یک واقعیت دینی و سیاسی است. هم جبهه حق به دنبال مردم است و هم جبهه باطل! هر دو به سمت مردم می‌دوند اما یکی برای نابودی و یکی برای نجات! هم کتاب قرآن، خودش را هدایت برای مردم معرفی می‌کند و هم شیطان خودش را در مسیر مردم قرار داده است: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف/۱۶)

به تعبیر دیگر، دعوا بر سر مردم است. اگر جایی صحبت از ولایت یا سلطنت می‌شود، باز هم محل نزاع مردم‌اند. یکی می‌خواهد سرپرستی و هدایت مردم را به سوی بهشت برعهده بگیرد، دیگری می‌خواهد سلطنت را بگیرد و برگرداند مردم سوار شود. یکی مردم را برای خودشان می‌خواهد و دیگری مردم را برای خودش! ﴿أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ﴾ (بقره/۲۲۱)

این مردم هستند که باید انتخاب کنند؛ این یا آن؟ مردم همیشه در حال انتخاب‌اند. مردم ناچارند که تابع یک رهبر و ذیل یک حکومت باشند، چون مردم‌اند. مردم یعنی اجتماع، یعنی جامعه، یعنی جمع. نمیشود یک جمع و جامعه‌ای باشند و مسائل و مسیر مشترک داشته باشند ولی حاکم و رهبر و حکومت نداشته باشند. ضرورت حکومت را هر دین و هر آئینی پذیرفته است. فرقی ندارد که لیبرال باشید یا فدرال یا سوسیال! به هر آلی معتقد باشید، حکومت را نیز باید بپذیرید. فقط شکل و شمایل حکومتهاست که فرق دارد و مسیر و اهدافشان. این مردم هستند که باید چشم باز کنند و با بصیرت لازم انتخاب کنند.

حکومت الهی به نفع مردم است!

تمام تلاش رهبران الهی همین است که مردم را به سمت بهشت برین راهنمایی کنند. تا در روزی که یوم الفصل است و گروه‌های مردمی از یکدیگر جدا می‌شوند، آنها را در بهشت خوبان، ببینند نه در جهنم مجرمان. «يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره/۲۲۱) به عبارت دیگر مقصود، خود مردمند نه والیان و رهبران مردمی. آنکه در این میان، سود می‌برد و بُرد می‌کند، مردم هستند نه پروردگار و پیامبر و پیشوا. چراکه پیامبری و پیشوایی، چیزی جز مسئولیت و خدمت نیست.

وقتی عیدالله بن حر جعفری در سال ۶۰ هجری، تصمیم امام حسین (علیه السلام) برای آمدن به کوفه را فهمید، از کوفه بیرون زد تا با امام

مواجه نشود. اما در نزدیکی کربلا در منزلگاهی به چند فرسخی امام رسید. امام قاصدی را نزد او فرستاد و او را به یاری خویش خواند. ولی او بهانه آورد و شانه خالی کرد. وقتی حضرت پاسخ عیب‌الله را شنید، خود درخواست و به خیمه عیب‌الله رفت و نشست و خدا را سپاس گفت و فرمود: «ای مرد، در گذشته خطا بسیار کردی و خداوند تو را به اعمال مؤاخذ می‌کند، آیا نمی‌خواهی در این ساعت سوی او بازگردی و مرا یاری کنی تا جد من روز قیامت، نزد خدا شفیع تو باشد؟» گفت: «یابن رسول الله، اگر به یاری تو آییم، همان اول کار، پیش روی تو کشته می‌شوم، و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا بگیر، به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن در طلب چیزی نرفته مگر اینکه به آن رسیده و هیچکس در طلب من نیامده مگر اینکه از او سبقت گرفته و نجات یافته‌ام.» امام از او روی برگرداند و فرمود: «نه حاجت به تو دارم و نه به اسب تو.» و سپس این آیه را خواند: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا﴾ (کهف/۵۱)؛ ما گمراهان را به یاری خود نمی‌طلبیم. اما از اینجا بگیریز و برو! نه با ما باش و نه بر ما! زیرا اگر کسی صدای استغاثه ما را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را به رو در آتش جهنم می‌اندازد و هلاک می‌شود.^۱

هدف از امامت بر مردم، هدایت مردم است. هدایت، بزرگترین نعمت الهی است که یک مسلمان هر روز ده مرتبه در نماز، از

۱ موسوعة الكلمات الامام الحسين ع، ص ۳۶۵.

خدای متعال می‌طلبد. امام آمده است تا مردم را بالا ببرد و رشد بدهد. لذا در قرآن می‌فرماید: ﴿تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ﴾ (نساء / ۶۱) «تعالوا» از علو می‌آید؛ یعنی بالا بیاوید. خدا و حکم خدا بالاست، مردم باید با کمک آن خود را بالا ببرند.^۱ خداوند دوست نمی‌دارد که مردم در روز قیامت و در زندگی ابدی آخری، در جهنم بیفتند. جهنمی که هیزمش نیز مردم‌اند: ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (بقره/۲۴)

در آتش دوزخ، نه خدا می‌سوزد و نه انبیاء و اولیاء الهی. آنکه می‌سوزد عده‌ای از مردم‌اند که خود را از ولایت خدا، خارج ساخته‌اند. اگر حکمی هست و حکومتی برپا می‌شود، برای این است که مردم را از ورود به جهنم، حفظ کنند. حتی اگر دستور به جنگ و جهادی می‌دهد برای خیر مردم است:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۱۶) قتال بر شما واجب شده در حالی که آن را مکروه می‌دارید و چه بسا چیزها که شما از آن کراهت دارید در حالی که خیرتان در آن است و چه بسا چیزها که دوست می‌دارید در حالی که شر شما در آن است و خدا خیر و شر شما را می‌داند و خود شما نمی‌دانید. (ترجمه المیزان)

هیچ پیامبری برای پادشاهی و سلطنت نیامده است. هیچ پیامبری

به مردم نگفته است که «بندگان من باشید!»:

﴿مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُؤْتَيهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّبْوَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران/ ۷۹)

بلکه آمده‌اند تا مردم را آزاد کنند و از اسارت برهانند: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف/ ۱۵۷) آنها غل و زنجیرها را باز می‌کنند تا مردم به آزادی برسند. آزادی واقعی در بندگی خداست. نه بندگی خدایان دروغین و اطاعت از شیاطین جن و انس. پیامبران می‌خواهند انسان را به صاحب اختیار و پروردگار اصلی و حقیقی رهنمون بسازند. همانکه فرمان همه چیز در دست اوست و مبدأ و معاد از اوست. همانکه هدایت از مسیر تا معاد نیز برعهده اوست: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ﴾ (لیل/ ۱۲ و ۱۳) آیا بندگی غیر او رواست؟ آیا تبعیت از این و آن، به جاست؟ هرگز! ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس/ ۳۵)

حکومت و حاکمان الهی، بی‌نیاز از مردم‌اند!

شیطان همیشه فعال است و پرکار. نه قبل از تشکیل حکومت الهی مردمی بیکار می‌نشیند و نه بعد از آن! قبل از تشکیل حکومت تمام تلاشش را می‌کند که مردم را از قبول ولایت و حکومت الله، منصرف کند. اگر نتوانست، بعد از تشکیل حکومت الهی تمام تلاشش را می‌کند که همان مردم را از چتر ولایت الله و حکومت اولیاء الله بیرون بیندازد. لذا از هر فرصتی سوء استفاده را می‌کند.

حتی در وقتی که اسلام پیروز می‌شود و پیامبر با یاری مسلمین، بر قله فتوحات می‌نشیند، به سراغ مومنین می‌آید و این مغالطه را در فکر آنها می‌اندازد که «امروز اسلام به شما نیاز دارد. اگر شما نبودید! اسلام پیروز نمی‌شد! حضور شماست که پیامبر را به اینجا رسانده است و امثال این وسوسه‌ها» به قول قرآن کریم، قصه طوری رقم می‌خورد که پایانش غم انگیز خواهد بود. جای صاحبخانه و مستاجر عوض می‌شود! به جای اینکه اینها از خدا تشکر کنند، خدا باید از آنها تشکر کند! به جای اینکه خدا بر آنها منت بگذارد، آنها ایند که بر رسول خدا منت می‌گذارند:

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ (حجرات/۱۷)

اسلامشان را به رخ پیامبر می‌کشند! این عده گمان می‌کنند که خدا و پیامبر هم مثل آنها از تشکیل حکومت نفع می‌برند! تصورشان این است که خدا و پیامبر هم به این حکومت نیاز دارند و اکنون از این موقعیت سیاسی اجتماعی سرخوش‌اند! برای نفی همین تصور است که خداوند در اوج پیروزی در سوره نصر که به روایتی آخرین سوره قرآن است می‌فرماید: ای پیامبر! در این پیروزی که به یاری خدا حاصل شد، خدا را پیراسته بدان و او را تسبیح کن. یعنی خدا به این پیروزی و این دخول مردم در دین خدا نیازی ندارد. همچنین فرمود که خدا را ستایش و حمد کن. چون این پیروزی را مدیون خدا هستید و باید ممنون خدا باشید که مسلمانید!

حفظ نظام اسلامی، به چه معناست؟

حال که هر حرکتی برای هدایت و سعادت مردم است، پس تشکیل حکومت و برپایی انقلاب نیز برای مردم است. هدف از انقلاب و حکومت اسلامی، این است که مردم تحت ولایت خدا و حکومت رسول خدا زندگی کنند و از این طریق از ولایت کفر و شرک و طاغوت نجات یابند و در آخرت سعادتمند بشوند:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره/۲۵۷)

حال تصور کنید که یک حکومت اسلامی از معنا تهی شود ولی الفاظ اسلامی را حفظ کند. به تعبیر دیگر، همانطور که انسانها نفاق پیدا می‌کنند حکومت نیز نفاق پیدا کند و حاکمان و مردمان آن در ظاهر مسلمان ولی در باطن کافر باشند. این حکومت، نه مطلوب قرآن است و نه مطلوب اهل بیت. این حکومت، همان چیزی است که خود قرآن و اهل بیت قرآن، در برابر آن ایستاده‌اند. چون غرض، تحول حقیقی در بدنه مردم و حاکمیت بود نه تغییرات ظاهری. نشستن حاکم الهی بر صندلی حکومت، تا وقتی معنا دارد که مردم را به سمت احکام الهی دعوت کند. اما اگر قرار باشد، حاکم و حکومت باشند ولی مردم به احکام غیر خدا پاسخ بدهند، چه فایده؟ آیا می‌شود دلخوش به این مقدار کرد که حکومت در ظاهر حفظ شده است ولی در باطن، در حال تخریب و نابودی

است؟ هرگز!

شاید پرسید: پس معنای اینکه می‌گویند حفظ نظام از اوجب واجبات است به معنی حفظ نظام دارای اصول اسلامی است. نه هر نظامی! مطمئناً نه متون دینی و نه بیانات امامین انقلاب، هیچکدام حفظ نظام خالی از اصول و ارکان را تایید نمی‌کند. رهبری در این زمینه می‌فرماید:

«بدانیم که اگر ما از اصول دست برداشتیم، حتی هویت نظام از بین خواهد رفت.»^۱

در جای دیگر با اشاره به آیه: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُؤْتِمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ می‌فرماید: «اینها چهارپایه‌ی اصلی برای نظام‌سازی است.»^۲

پایه‌های نظام اسلامی، ایمان و عمل مردم است

ادبیات غالب قرآن، برای بیان سعادت‌مندان، استفاده از الفاظی مانند «الذین» و «مَن» و «المؤمنون و المؤمنات» و مانند آن است. صحبت از حکومت و نظام نیست، بلکه صحبت از مردم است. چون حکومت و نظام اسلامی برای هدایت مردم بود. برای تسهیل در اجرای احکام الهی بود. وگرنه حکومت، یک شخص نیست که بخواهد در قیامت حاضر شود و مورد سوال قرار گیرد و یا ثواب و عقاب ببیند. حکومت یعنی مردم و امام. لذا در قیامت، هر قوم و گروهی با امام خویش

۱ بیانات رهبر انقلاب: ۱۳۹۰/۶/۱۷.

۲ بیانات رهبر انقلاب: ۱۳۹۴/۱/۱.

حاضر می‌شوند و پاسخگوی اعمال خویش‌اند:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (إسراء / ۷۱)

روز قیامت، روز مردم است. روزی است که مردم باید پاسخگوی اعمال خود باشند. حال این مردم یا در سطوح بالای حاکمیت نقش دارند و یا در سطوح پایین‌تر. فرقی ندارد. مهم این است که در قیامت، افعال حکومت، به آحاد مردم منتسب است، چه فرعون باشد چه قارون باشد و چه از بنی اسرائیل عادی. به تعبیر سوره صافات، همه مسئولند. لذا قرآن کریم، اقوام را به نام حکومت‌هایشان نمی‌خواند. بلکه به نام امامشان می‌خواند: ﴿قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ﴾ (هود/ ۸۹) گاهی نیز به نام امام کفر و ضلالت، صدایشان می‌کند: ﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ إِنَّا لَاقَوْمَ الظَّالِمِينَ، قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ﴾ (شعراء/ ۱۰ و ۱۱)

تاکید قرآن بر مردم و گروه‌های مردمی واضح است: ۲۴۰ بار کلمه «ناس» و در همه جا به صورت معرف با الف و لام آمده است و بیشتر از آن یعنی ۳۵۳ بار واژه «قوم» به کار رفته است. این یعنی اجتماعات مردمی با اشتراکات زمانی و مکانی مورد توجه و تاکید قرآن است. بینش، گرایش و کنشهای جمعی مردم که در نتیجه سرنوشت یک قوم را رقم می‌زند مورد توجه است.

اما باید توجه داشت که قوم، از اجتماع آحاد مردم، شکل می‌گیرد. آحاد مردمی که در کنار هم زیست می‌کنند. لذا طهارت و تزکیه تک تک افراد یک قوم، مورد توجه قرآن است. کتاب خدا در سوره

شمس، پیش از اینکه به سرنوشت قوم ثمود اشاره کند، به سرنوشت تک تک نفوس انسانها اشاره می‌کند؛ اینکه پاکیزگی یا پلیدی نفس در فلاح یا تباه آن تاثیرگذار است. در آیه ۱۱ سوره شمس تاکید می‌کند که هر کس، نفس خویش را پاکیزه نکند و زیر خوراکها گناه و معصیت دفن کند، خسارت زده و ناکام خواهد شد. در ادامه برای ذکر نمونه تاریخی به جامعه ثمود می‌پردازد که این جامعه، در اثر اجتماع نفوس تباه شده و پاکیزه نشده، تبدیل به یک جامعه جهنمی شد. شقی‌ترین شخص از میانشان انتخاب گردید و برای انجام خسارت‌بارترین عمل، مأموریت یافت که معجزه و نشانه الهی را بکشد! همان اتفاقی که در میان امت اسلام پس از رسول الله رخ داد. مردمی که به تزکیه نفس روی نیاوردند و با وجود آیات و نشانه‌های الهی دست به شمشیر شدند و یکی دیگر از آیات الهی را در دهه ۶۰ شهید کردند.

نمونه امروزی این ارتباط فرد و جامعه در قضیه کرونا بسیار مشهود است: یک نفر مبتلا به ویروس کرونا به عنوان یک ناقل شناخته می‌شود. یعنی هر کسی عقیده و رفتار و گفتار و پندار خود را به دیگری منتقل می‌کند و همین‌طور جامعه در یک اپیدمی و یا پاندمی اخلاقی یا فکری قرار می‌گیرد.

حکومت و نظام اسلامی برای مدیریت همین پاندمی‌هاست. همان‌گونه که مهار و کنترل یک بیماری ویروسی، نیاز به یک عزم و اراده جمعی و تصمیم حکومتی دارد، کنترل ویروس‌های جهنمی نیز نیازمند حکومتی

الهی است.

اما اگر روزی برسد که حکومت اسلامی باشد ولی ویروسهای فکری و عقیدتی و عملی در میان مردم آزادانه جولان بدهند و خود را تکثیر کنند، این حکومت، بی‌فایده و خالی از کارکرد اصلی است. اینجاست که یک قیام حسینی می‌طلبد تا حکومت را تغییر بدهد. لکن حکومت اسلامی در ایران، نه در قوانین اساسی و نه در نظامات سیاسی و نه در حاکمان اصلی، دچار بی‌هویتی نشده است. بلکه همچنان اصول و آرمان‌های خود را حفظ کرده است. لذا رهبر انقلاب در ابتدای بیانیه گام دوم به این مطلب مهم و بنیادین تصریح می‌کند و می‌نویسد:

«از میان همه‌ی ملّتهای زیر ستم، کمتر ملّتی به انقلاب همّت می‌گمارد؛ و در میان ملّت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومتها، آرمانهای انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملّت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملّت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانیِ چهل سال دوّم می‌شود.»

ایشان در ادامه به زنده بودن انقلاب اسلامی و همیشگی بودن

شعارهای آن، اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که این اصول و ارزشها تجدیدنناپذیرند. ارزشهایی مانند: آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری هیچگاه تغییر نمی‌کنند. ایشان می‌نویسد:

«هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این ارزشهای دینی بوده است و نه از پابندی به آنها و کوشش برای تحقّق آنها.»

حکومت اسلامی برای احیاء و اقامه همین اصول و ارزشهاست و برای همین است که حفظش واجب است. احیاء و اقامه این ارزشها نیز با مدیریت حکومت و به دست مردم رقم می‌خورد و بدون ایفای نقش مردم نه ممکن است و نه مطلوب:

• ممکن نیست چون عدالت یک امر انسانی و اجتماعی است و بدون همراهی مردم امکانپذیر نیست. البته حکومت، تسهیل‌کننده و جهت‌دهنده است ولی عدالت در عمل، با دیکته و دستور تحقق نمی‌یابد.

• مطلوب نیست چون عدالت برای رشد انسانهاست. نه نظم آنها. عدالت قرآنی و الهی، یک عدالت جامع و چند بعدی است که بدون خواست قلبی انسانها ارزشی ندارد. اگر قرار بود مردم در یک جامعه اسلامی، بدون اختیار باشند و هرآنچه که حکومت اراده کرده است را انجام دهند، معنایی برای اسلام و اختیار نمی‌ماند! اسلام در بستر اختیار است. مهمترین مساله در سعادت انسان، ایمان اوست.

خداوند در جهان آفرینش اصناف بسیاری از موجودات بی اختیار را آفریده است که طوعاً یا کرها تسلیم امر خداوند. آنکه قرار است با اختیار خود ایمان بیاورد و به اراده خدا، گردن نهد، انسان است. لذا حکومت اسلامی نباید سلب اختیار انسان کند. همینطور نباید سلب آزادی کند. حکومت اسلامی نمی‌تواند مردم را به ایمان و اسلام مجبور کند. حتی اهل کفر هم می‌توانند در حاکمیت اسلامی با پرداخت ذمه، زندگی کنند. تا جایی که آزادی مردم را سلب نکنند و جلوی هدایت مردم را نگیرند. خودشان نخواهند هدایت شوند، منعی نیست ولی مانع هدایت شدن دیگر نباید بشوند. این یک سیاست الهی و قرآنی در هدایت مردم است.

لذا بصیرت و آگاهی مردم و رشد جامعه جزء اهم وظایف امام جامعه است. امام جامعه تمام تلاش خود را می‌کند تا مردم را بالا بیاورد و آنها را به رشد فکری و عملی برساند. این فرایند یک فرایند زمانبر و زحمت‌دار است. برای همین است که برخی از انقلابیون نمی‌توانند برخی از رفتارهای امام جامعه را درک کنند! آنها امنیتهای ظاهری را از ایمان بالاتر می‌بینند، در حالیکه امنیت بدون ایمان، امنیتی موقت و سراب مانند است. در چنین جامعه‌ای آزادی بیان تا جایی که مانع آزادی دیگران نشود، مطلوب و محبوب است. با همین آزادیهای فکری مردم فرصت هدایت پیدا می‌کنند.

برای فهم دقیقتر این مطلب، می‌توان به ولایت و مدیریت یک خانواده توسط پدر و یا مادر مثال زد. پدر و مادر اگرچه می‌توانند

با قوه قهریه و اجبار، سکوت را حاکم کنند و یا برخی از رفتارهای زشت در فرزندان را سرکوب کرده و موجب ترک آنها بشوند. اما باید دانست که این رفتار قهرآمیز، اگرچه در کوتاه مدت نتیجه بخش است ولی در دراز مدت، نتیجه عکس و ضد تربیتی می‌دهد. چراکه فرزندان نسبت به اخلاق اسلامی توجیه و تفهیم نشده‌اند و یا اگر شده‌اند، به رفتار مستمر تبدیل نشده است. برای تبدیل احکام به اخلاق، باید فرایند دیگری جز سرکوب، طی شود. فرایندی که در آن اندیشه و اخلاق حرف اول را می‌زند و رشد تک تک فرزندان، برای پدر و مادر اهمیت ویژه دارد.

درست است که خانه باید تمیز و کلام اهل خانه باید مودبانه باشد و همه چیز منظم باشد ولی پدر و مادر بیشتر از تمیزی خانه مسئول تربیت فرزندان هستند. برخی از والدین فراموش می‌کنند که هدف، تربیت فرزندان است نه تدبیر خانه. باید هر دوی اینها را با هم جمع کرد. در فرایندی که هدفهای اصلی به فراموشی سپرده نشود. همین نگاه در جامعه نیز وجود دارد. جایی که والدین، ولایت ندارند. بلکه رهبر جامعه اسلامی، ولایت و حکومت بر مردم را برعهده دارد. در چنین جامعه‌ای امام اگرچه مسئول نظم و نظامات اجتماعی است ولی مسئول هدایت و رشد مردم نیز هست. قرار نیست حکومت اسلامی مانند حکومت‌های شرقی و یا غربی، با اجبار، کاری کند که مردم به احکام اسلام عمل کنند. بلکه حکومت اسلامی باید زمینه رشد مردم را فراهم کند و موانع رشد را از میان بردارد.

همین زمینه‌سازی نیز جز با توجیه و تربیت مردم تحقق نمی‌یابد. انقلاب اسلامی، انقلاب قلبها و اندیشه هاست

لذا انقلاب اسلامی مورد نظر، قبل از اینکه انقلاب در ساختارها باشد، انقلاب در قلبهاست. انقلاب در اندیشه‌هاست. اگر مردمی اندیشه و انگیزه مردم یک منطقه، الهی و اسلامی بشود، حتما برای تغییر ساختارها قیام خواهند کرد. این انقلاب عقول و قلوب جزء اهداف بعثت انبیاء بوده است: ﴿فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسَتْ أَدْوَهُمْ مِثْلَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَبِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُبَيِّرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ﴾

از نگاه قرآن، هدف از انقلاب، انقلاب در قلوب است. قلبهایی که اگر متحول شوند، ساختارهای حکومتی نیز متحول خواهند شد و اگر متحول نشوند هیچ تحولی صورت نخواهد گرفت. مردمی که با قلبشان، با امام امت بیعت کنند و پای بیعتشان بایستند، پیروز خواهند شد: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح/ ۱۸) خدای متعال با علمی که از قلوب مومنان داشت، نوید فتحی نزدیک را به آنان داد. لذا فرمودند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَىٰ اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا﴾

پس قلب مردم را باید دریافت! قلب تک تک مردم باید زنده و

پاکیزه بماند. این دلها باید برای آرمانهای انقلاب بتپد. وگرنه اجتماع جسمها، برای انقلاب فایده‌های ندارد. مردم مثل دانه‌های گیاهان، یک مزرعه‌اند. اگر تک تک آنها برویند و بالا بیایند مزرعه ایمانی، پر برگ و بار خواهد بود، وگرنه مزرعه حکومت اسلامی، مزرعه‌های آفت زده و کم رونق می‌باشد. باغبان این مزرعه همان امام جامعه است. این مثال، یک مثال قرآنی است با این توضیح که گیاهان اختیاری از خود ندارند اما آحاد مردم در این مزرعه، دارای اختیار و آزادی هستند و انتخاب آنها در رشد و رویش این مزرعه نقش دارد:

﴿مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ (فتح/۳۹)

روش‌های مردمی بودن و مردمی ماندن انقلاب

یک انقلاب اسلامی، وقتی انقلاب اسلامی و الهی است که روشهای الهی و اسلامی را در پیش بگیرد. این روشها از ظرافتها و دقتهای خاصی برخوردار است. باید کسانی که در جایگاه رهبران یا مسئولان و یا حتی افسران انقلاب قرار می‌گیرند، با این روشها آشنا باشند و مدتی با آن خو کرده باشند. نمایش یا بازیگری این روشها تاثیر چندانی در مردم ندارد. بلکه باید از عمق فکر و جان بجوشد و شخص در این مسیر بسیار بکوشد.

روشها و شاخصهایی که در زیر ذکر می‌شوند، ناظر به مردم و نقش آنها در تشکیل و تداوم یک انقلاب است که یک رهبر الهی و نیز رهبران میانی باید آنها را در خود تامین کند:

۱- بصیرت و آگاهی:

شناخت درست از میدان و مردم. یک فعال فرهنگی و اجتماعی باید اصول و نقشه را بداند. هدایت، بدون شناخت و آگاهی صورت نمیگیرد. لذا آگاهی و بصیرت جزء لوازم هدایتگری است. خداوند از شروط پرچمداری را زیادت علم، دانسته است: ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۴۷) مردم وقتی ببینند پرچم در دست کسی است که علم و آگاهی لازم و کافی از میدان دارد حتماً با قوت قلب بیشتری پشت سر او آمده و حرکت می‌کنند. مثل آنجا که ملائکه تا علم حضرت آدم به اسماء الله را دیدند، دیگر سکوت کردند و به سجده افتادند. اگر علم نباشد، حتی امکان انحراف برای خود رهبر جامعه اسلامی نیز وجود دارد. لذا خدای متعال به پیامبر در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره/۱۲۰)

۲- ایمان و باور قلبی:

ایمان داشتن جزء شرایط یک رهبر جامعه اسلامی است تا بتواند پیروان خویش را به صحنه بیاورد. اگر ایمان نباشد، نه صبر و نه شجاعت و نه هیچ صفت ارزشمند دیگری در میان نخواهد بود. اگر رهبری باور به آرمانها و وعده‌ها نداشته باشد، نوبت به رهروان

نمی‌رسد. لذا در سوره بقره، ایمان پیامبر را مقدم شمرد و پس از آن به ایمان پیروان اشاره کرد: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ (بقره/۲۸۵) ابتدا ایمان به وعده‌ها و سپس صبر در تحقق وعده‌ها.

۳- صبر و بردباری:

یکی دیگر از شاخص‌های مهم در به میدان آوردن مردم و تبعیت آنها از رهبر جامعه اسلامی، صبوری است. ۱۰۳ بار این واژه در قرآن کریم به کار رفته است که نشان از اهمیت آن می‌دهد. سخن در این باب بسیار است. فقط به همین اندازه کفایت کنیم که صبر در قرآن به جای ایمان به کار رفته است. گو اینکه صبر، همان ایمان حقیقی است: **إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ** (هود/۱۱) و اینکه رهبر باید در کنار مومنانش بر سختیها صبر کند: **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ** (کهف/۲۸) لازمه صبر، آگاهی و خبردار بودن از پشت پرده‌هاست. لذا در جریان حضرت موسی و خضر علیهما السلام، حضرت موسی به علت نداشتن آگاهی نتوانست صبر کند. خضر هم پیشاپیش به او گفته بود که تو نمی‌توانی صبر کنی چون آگاهی از پشت پرده ماجرا نداری: **﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾** (کهف/ ۶۸) از همین جهت است که فرمودند: **﴿وَلَا يَحْمِلُ هَٰذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ**

عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَبَيَّنُوا^۱

۴- محبت و مهرورزی:

محبت، همان چیزی که خار را گل می‌کند و قلبها را جذب می‌کند. یک رهبر و هدایتگر باید مهربان و با محبت باشد. آیا جز این است که او می‌خواهد مردم را به سمت سعادت هدایت کند؟ پس نباید به گونه‌ای برخورد کند که مردم از او گریزان و یا ترسان شوند. پیامبر اسلام، مانند پدر یا مادری برای تک تک مردمش بود. او نگران و دلوپس آینده انسانها بود تا جایی که خود را در برابر همه انسانها مسئول میدانست. همان پیامبری که پس از جسارتها و توهینها باز به سراغ مردم می‌رفت و بر آنها خشم نمی‌گرفت، اگرچه آنها مستحق خشم بودند. لذا قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ (آل عمران/ ۱۵۹) به رحمت الهی بود که پیامبر با مردم نرم و رقیق القلب بود. وگرنه مردم از پیرامونش پراکنده می‌شدند. از همین رو پیامبر از اینکه مانند حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام برخورد کند، برحذر داشته می‌شد. البته غضبی که حضرت یونس کرد، در پاسخ به غضب قومش بود و گناه نبود. اما از مقام پیامبری که باید تا آخرین لحظه دلسوز قومش باشد، روا نبود. لذا خدای حکیم، یونس را در تنگنا قرار می‌دهد تا متوجه اشتباهش بشود. پیامبر اسلام تا جایی دلسوزی می‌کرد که از این محبت و دلسوزی، به زحمت و

اذیت می‌افتاد: «لَعَلَّكَ بِاِحْغِ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعرا/۳) مردم که این دلسوزیها و محبت‌های پیامبر را می‌دیدند متأثر شده و با او همدل و همراه می‌شدند. این محبت مادرانه، ناشی از همان علم و ایمان پیامبر بود. پیامبر میدانست که روز قیامت خواهد آمد و آن روز، روز سختی برای کافران است لذا تمام تلاش خود را می‌کرد تا کسی در آتش جهنم نیافتد و به هلاکت نرسد. برای همین تلاش خود را می‌کرد تا مردم را نجات دهد. برای نجات یک نفر از آتش جهنم، نباید با اخلاق تند و کوبنده، او را در آتش جهنم هل داد! بلکه باید مانند رسول خدا، دلسوزانه او را نجات داد.

۵- قاطعیت و جدیت:

از ویژگیهای مهم یک رهبر برای به میدان آوردن مردم، داشتن قاطعیت و جدیت است. اصلی که با اصل محبت و مهرورزی منافاتی ندارد. این قاطعیت در راستای همان محبت است. اما چرا قاطعیت؟ چون، میدان، بسیار جدی است. مساله، مساله سعادت و شقاوت است. مساله نجات و هلاکت است. مساله بهشت و جهنم است. نه بهشت شوخی است و نه جهنم. پس باید با جدیت و قدرت و قوت و صلابت کار کرد. لذا فرمودند: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (انسان/۱۰) دستور خداست که خود و اهل خود را از آتش جهنم در امان بدارید و حفظ کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) ساده گرفتن و شوخی گرفتن و مسامحه کاری از اساس اشتباه است: «وَدُّوا لَوْ نَذَرْنُهُنَّ فَيَذَرَهُنَّ»

(قلم/۹) مداهنه نباید کرد. باید محکم ایستاد. مردم این محکم بودن را دوست می‌دارند. مردم این استقامت و این ثبات قدم را می‌پسندند و تحسین می‌کنند. مردم با قدمهای محکم فرمانده، راحتتر و بهتر قدم برمیدارند. اگر این ثبات قدم نبود، فرمانده نیز می‌لغزید و جایی که فرمانده بلغزد، سربازان عادی می‌گریزند: ﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (إسراء/۷۴) لذا هر جا صحبت از ثبات قدم است، صحبت از آرامش قلب نیز هست. قدمهای ثابت رهبر، موجب آرامش قلبی رهروان است. این قاطعیت و صلابت، علاوه بر آرامش قلبی، از نظر فکری نیز تاثیرگذار است. پیروان در اندیشه خود می‌پندارند که این یک امر جدی و مهم است که فرمانده اینگونه محکم و قاطع سخن می‌گوید و قدم برمی‌دارد. پس نباید کوتاه آمد و کم گذاشت.

۶- مرد عمل بودن

رهبر اگر عامل به آرمانها و اوامر خویش نباشد، نمی‌تواند مردم را به میدان بیاورد. ابتدا او خود باید پای در میدان بگذارد و بیش از دیگران خطر کند، سپس از پیروانش انتظار داشته باشد که آنها نیز چنین کنند. رهبران موفق، عمدتاً این ویژگی مهم و البته معروف را داشته‌اند. در جنگها پیامبر مقدم بر دیگران خویش را آماده می‌کرد. دستور قتال نیز مستقیم به خود پیامبر می‌آمد. او که در جنگ حاضر می‌شد بقیه حتماً می‌آمدند. لذا فرمود: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ

كُفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾ (نساء/۸۴) این آیه می‌گوید اگر کسی جز خودت هم نیامد، تو برو و بجنگ! کسی جز خودت را مکلف نکن. البته مومنان را بر این امر تشویق کن. برای همین بود که پیامبر در ۲۷ جنگ حضور داشت. این جلوتر رفتن و پیشی گرفتن فقط در جنگ نبود بلکه در محراب عبادت هم ایشان از همه جلوتر بود. عده‌ای می‌خواستند پا به پای رسول خدا به نماز و شب زنده‌داری پردازند دیدند که نمی‌توانند. لذا آیه آخر سوره مزمل نازل شد: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾ (مزمل/۲۰) مردم وقتی ببینند رهبران‌شان دست به کار شده‌اند و آستین بالا زده‌اند، آنها نیز بسم الله می‌گویند و می‌آیند.

۷- شاخصهای دیگر

شاخصهای دیگری از جمله حل مشکلات مردم، ساده زیستی و عدم دنیاگرایی و خداگرایی و اخلاص و برخی دیگر از ویژگی‌ها نیز در حضور مردم تاثیر بسزایی دارد که فرصت بحث از آنها در این مجال نمی‌باشد.

نتیجه اینکه برای ایجاد یک انقلاب و حفظ آن و سپس توسعه آن باید هم به خود مردم توجه کرد و دانست که هدف، تغییر خود مردم است نه تغییر ساختارهای ظاهری. دیگر اینکه برای به میدان آوردن مردم باید ویژگی‌هایی داشت و رفتارهایی در خود تامین کرد تا مردم با مال و جان به میدان بیایند و برای خدا، هزینه کنند.